

در امریکانزو
\$1.50

مهرنامه مردم افغانستان

شماره دوم / سال سی و دوم / ۳۱ ثور ۱۴۰۲ / ۲۱ ماه می ۲۰۲۳ / شماره مسلسل ۱۱۰۶

سنگ شکاف می کند درهوس لقای تو
جان پر و بال می زند در طرب هوای تو
آتش آب می شود، عقل خراب می شود
دشمن خواب می شود دیده من برای تو

(حضرت مولینای بلخ رحمه الل علیه)

افغان مینی مارکیت عرضه کننده
انواع مواد خوراکی و وطنی

یگانه مغازه افغانی
در منطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd Springfield, VA
22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

گریز اجباری

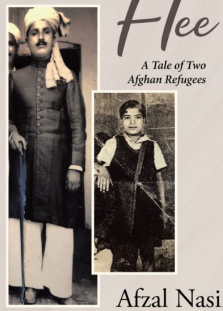
ماجرای دو مهاجر افغانستانی

نگارش محمد

افضل ناصری
را علاقمندان
از آمازون به
دست آورده
می توانند.

Amazon.com

amazon



امریکایی در عقب شان برچه و دانگ ها داشت و امور باید به اساس خواسته های امریکا پیش میرفت قسمیکه انگریزها بر امیران ما باداری داشتند.

من به ملل متحد اعتماد داشتم و فکر میکردم به اساس منشور زیبایی که دارند حرکت میکنند به ممالک روبه انکشاف کمک میکند، در حمایت از حقوق بشر آستین بر زده است و مظلومان را حمایت دارند، از طریق موسسه صحتی جهان میکوشد صحت جهانی بهبود یابد، از امراض ساری و اپیدیمی های تباهنک جلوگیری نمایند، شورای امنیت دارد که میکوشد در کشور های عضو امنیت بر قرار باشد و حکومت ها بر اساس منشور ملل حکمروایی کنند، یونسکو دارد که یک اورگنایشن تعلیمی سائنتیفیک و کلتوری ملل متحد است و ازین طریق به صلح و امنیت ارج میگزارد. و همچنین یک تعداد شعبات دیگر... یقینا که بعضی ازین شعبات خدمات برجسته، به ملل مورد توجه، عرضه داشته اند.

متاسفانه، ملل متحد بین دو سنگ ایالات متحده و بریطانیا و مللی که حق ویتو دارند گیر مانده است ولی به کمک های پولی شان ضرورت دارد. در حقیقت این ویتو گران چین، فرانسه، فیدریشن روسیه، بریطانیا و آیرلیند شمالی و ایالات متحده امریکا همه ملل دیگر را گروگان گرفته تصامیم اگر به مزاح شان برابر نباشد ویتو میکنند و ازین قدرت سوء استفاده کرده خواسته های ضدبشری و حتی جنایی خود را درینجا رنگ قانونی میبخشند. خوشبختانه با ظهور انترنت و ویکیبیدیا مردم آگاه شده اند و ازین تزویر ها و توطئه ها درک بهتر تر دارند؛ باید به سیستم اداری و عملی ملل متحد تجدید نظر شود.

مردم افغانستان تائید ملل متحد را از پیمانی که فقره ای پنهان منحوس و جنایی دارد و در دوحه مرکز قطر که در زمان ترمپ و وزیر خارجه اش پمپو صورت گرفت و طالب ظالم قهرمانان انتحاری و بی امنیتی را بکومک برادران شان کززی و غنی رؤسای جمهور ریموت کنترل شده بر مردم مظلوم، بی نان، بی کار و بدون شرایط تعلیم و بی تحصیل عصری (طالب میگوید تعلیمات عصری علامه قیامت است که دروغ است) و طنذاران من جبرا بر جسم و جان و ملک و ملکیت شان تحمیل نمودند؛ مردم افغانستان از ملل متحد سخت رنجیده اند و این تائید را نکوهش میکنند!

نمی دانم چرا؟ پالیسی های دولتداران قرن بیست و یک دفتعا سیر فقهرایی گرفت. زمانی بود که تروریست دشمن بشریت بود و ملل متحد از تقبیح شان گلو پاره میکرد. ولیکن حکمرانی یک گروه تروریست ظالم که با انتحار جوانان نو بالغ که قبل از فرستاد به جهنم این معصومان به آنها که میگویند لواطت هم صورت میگرفت هزاران خورد و بزرگ معصوم را از یکسو و صدها جوانان ناتو و امریکا را از سوی دیگر به خاک و خون غلتانیده اند، این گروه جانی و قاتل را ملل متحد تائید کرد!

مقوله داریم که میگوید «دشمن دانا بلندت میکند بر زمینت میزند نادان دوست». این بنیاد طرفدار سائینس و کلچر چگونه و با مشوره ای کدام متخصص به این عمل ناشایسته که تروریست را بر کرسی زمامداری یک مملکت عضو تائید نموده برقرار سازد؛ از فشار ترمپ و پمپو باخبر هستیم. امروز همه طرفداران این دوست نادان شان انگشت یاس زیر دندان دارند؛ ناوقت است، همه به قیمت جان و خون ما تمام شده!

عجب اینست که در سابق وقتیکه در مقابل یک عضو ارشد یک کشور و یا ملل بی احترامی یا توهین رخ میداد در برابر مسؤولین این گستاخی موقف جدی گرفته میشد اما امروز به نماینده ملل متحد و صدر اعظم قطر که وزیر خارجه هم است از طرف یگ سر گروه نامعلوم طالبان بی احترامی رخ میدهد ابرویی بالا نمیروند و سبب میشود که اعمتاد مردم در مقابل ملل متحد کاسته شود.

ملل متحد تا حکومت قانونی که از طرف مردم با ایجاد انتخابات داشتن قانون اساسی رویکار نیاید نباید (ص ۸)

دکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کلورادو

مثلث خبیثه جهانی

می گویند در زمان امیر عبد الرحمن خان در سرچوک کابل افراد خبررسان، نام گیرها، چهار کلاه ها و تگ ها وجود داشت که خبر جمع میکردند به آوازه ها گوش میدادند و توطئه ها طرح میکردند. از جمله، چهار نفر تگ و تگمارها بسیار فعال بودند که یک آوازه میبنداختند و بعد هر کدام تائید میکردند مثلا امروز آرد فی سیر یک رویه است که ممکن ۴۰ از روزهای قبل قیمت تر شده باشد همین قصه از سه نفر دیگر شان هم شنیده میشد و مردم باور میکردند و چهار کلاه از آن استفاده کرده از قیمت زیاد مالیه میگرفتند و خبر رسانها خبر را به مقامات عالیه انتقال میدادند و نام گیرک ها مردم را به دام دکنا تورتور زمان میبنداختند. درحین زمان کیسه برها هم درین محل مزدحم و چارچته کابل مشغول دزدی و ربودن جیب های مردم بودند.

امروز در حق افغانستان این سه گروه خبیثه جهانی، ایالات متحده بادار ناتو، ملل متحد بادار ملل و بریطانیا بادار کامنولت و دو مینیون ها با «مریخ خبیثه» پاکستان، ایران، چین و روسیه و گروه های دیگر چون ممالک عربی خاصا قطر و امارات متحده عربی زیادت در بی امنیتی وطن من فقط برای مفاد شخصی خود فعالیت های زیاد داشته و پول زیاد به مصرف می رسانند که به نظر من همان تگ و تگمارانی اند که باز فعال ساخته شده اند.

نا آرامی و بی امنیتی در مهد تولد من افغانستان و دور و نواح آن با طرح توطئه های منحوس انگریزها شروع و امروز توسط ایالات متحده و چوکره اش ملل متحد بر کرسی عمل با مصارف هنگفت جانی و مالی و پول مالیه دهندگان مردم زحمت کش امریکا تکیه داده شده است.

تاسف درینجاست! که خود هم گل کوزه، هم کوزه و هم کوزه گر اند. با متخصصین تربیه یافته خود شان که اصلا متخصصین چوکی نشین ریموت کنترل اند توطئه می چینند و بعد در همان دامی که شانده اند خود گیر میآیند. متاسفانه که درین گیرو دار والدین بی فرزند، خانم ها بی شوهر و اطفال بی پدر شده در سوگ اشک می ریزند، از بی خانگی و در بدری رنج می برند، اطفال از گرسنگی جان می دهند. با وجودی که همه از ظلم، بی تعلیمی و جهالت طالب با خبر اند ولی بآنهم این مثلث خبیثه در غندی شر نشسته و نظاره دارند.

حال به همه معلوم است که طالب ظالم توسط کی ها خلق شده اند، تربیه شده اند، خود و فامیل های شان را چه کسی حمایت میکند. برای تقویه ای شان بر پرنسیپ پالیسی و دیموکراسی خود پا می گذارند و با تروریست پیمان می بندند تا یگ گروه ستمگار و ظالم را بر مردم مظلوم، گرسنه، دور جبری از تعلیم و تربیه و لاکن با شهامت و با عزت افغانستان حاکم سازند که گناه ایست نا بخشودنی، می نگرند و از ژورنالست با شهامت و بشردوست نذیره کریمی می شنوند ولی طفره می روند و با سلاطه کلام وقت کشی دارند. نمی دانم چگونه جرأت دارند که بر ذکاوت افغانستانی ها توهین نمایند و با چند کلمه معمول بر فریب کاری خود دوام دهند.

ایالات متحده با ناتو مسؤول جنایات اجنت های شان کززی و غنی، تولید فساد و فحشا و کسل ساختن سر کرده های گروهی تاجیک و ازبک و پشتون شناخته شده اند. درست است که اینها از خود عقل داشتند و میدیدند که بر مردم بر مملکت بر اردو چه می گذرد، ولی خموش بودند چون این همه زردک های

اگر به تخریب همدیگر بهمین سان خودخواهانه و بیمارگونه ادامه دهیم، اگر ضرورت زمان رادرنیایم، اگر بحال آن ملت خفته در خون نیندیشیم، اگر در کانون رفاه و آسایش باختر زمین بیدردانه سکوت کنیم، و یا تفرقه اندازانه بهم بتازیم، و خود بی تفاوت بنشینیم، در آن صورت با همین بالای مهیب و آفت وحشتناکی که گرفتار آنیم، باید بمانیم و شاهد تباهی تدریجی ملت خود باشیم. آنگاه تاریخ به حال ما خواهد گریست. /

گردهمایی هموطنان

چون که شد اندیشه قومی خراب

ناسره گردد به دستش سیم ناب
دراوضاع واحوال دردناک کنونی که انواع مظالم و بیداد بر ملت سوگوار ما می گذرد، شمار چشمگیری از هموطنان ما در گوشه و کنار جهان جهت نجات وطن مجالسی برگزار می کنند و به مشورت و کنکاش می نشینند تا مگر گرهی از کار فرو بسته ما گشاده گردد. حاصل دست آورد این نشست ها، در شرایطی که جهان ما را تنها گذاشته است، اگر بارمشری هم نداشته باشد، در نفس خود غنیمت است و خود روزنه همبستگی و تفاهم مزید را در فضای صمیمانه میان اشتراک کنندگان باز می کند.

در این میان منفی بافانی هم داریم که هرگونه نشست و محفلی را با عینک بدبینی و تاریک اندیشی می نگرند. جالب این است که از یکسو شکایت می کنند که چرا حرکتی در کار نیست، و انتظار حرکت را دارند، ولی هرگاه حرکتی به راه بیفتد، مثلا از طرف رهبران و فرماندهان پیشین جهاد نشستی برگزار شود، فریاد برمی دارند که اینان جنگ سالاران اند، بازمی خواهند که بیایند و به قدرت برسند و چور و چپاول کنند.

اگر کسانی از کرسی نشینان دیروز به اصطلاح کله به کله شوند، تادریاب نجات مردم و سرزمین، باهم ببندیشند، باز می بینی که نعره می زند که آزموده را آزمودن خطاست، اینان در گذشته چه کردند که حالا کنند. تفکیکی هم خوب و بد قایل نیستند.

بازمی بینی که افرادی که هیچ گونه سابقه بی در سیاست و اداره افغانستان نداشته اند، ولی دل شان بحال مردم رنجورشان می سوزد و به غرض برگزاری محفلی از هموطنان صدا بلند می کنند، دوباره موجی از اعتراض برمی خیزد که اینها دیگر کیستند و چه کاره هستند؟! ماحتی نام این هارا تاکنون نشنیده ایم.

از آنچه که گفتیم بگذریم، وقتی چند جوان تحصیل یافته و دانشگاهی مجلسی را تدارک می بینند که باشور جوانی واحساسات پاک به قضایای پر خون وطن می اندیشند و باهم می نشینند، به مجرد نشر خبر آن از فیسبوک ها، غوغای دیگری برمی خیزد که اینها تجربه ندارند و از افراد بی تجربه چه کاری ساخته است؟!

همین بدبینی و منفی بافی را در فعالیت زنانی که صدای زنان ستمکشیده افغانستان را به گوش جهان می رسانند، می یابیم. بآنهمه بیداد و جنایت که در حق زنان افغانستان می رود، وقتی دوفنر و کیل زن در شورای ملی گذشته، در خارج کشور با مراجع اروپایی و امریکایی تماس می گیرند، و درد و مصیبت زنان افغانستان را به گوش شان می رسانند، زنانی اوایل راه می اندازند که این دووکیل چه حق دارند که از زنان افغانستان نمایندگی کنند؟ کی اینهارا نماینده زنان افغانستان انتخاب کرده؟ آمده اند که از این راه

میلیونها دالر بدزدند. انگار میلیون ها دالر بر سر راه افتاده و اینها برمی دارند! همین خانم های معترض وقتی یک هنرمند جوان زن در یک محفل مهم پس از ایراد بیانیه مختصر و گیرایی، اشک به چشم حاضران آورد و آواز دلنشینی خواند، او را در تبصره های (کامنت ها) خود توهین کردند و بدترین دشنام های ریک را تارش کردند.

پیرزن دیگری در کابل، در یکی از خانه های امن در کنار زنانی که شوهران نامرد و والدین بیرحم گوش و بینی شان را بریده اند، بسر می برد و زندگی با آن زنان رادر کابل بر حیات آرام و مرفه در امریکا ترجیح داده و در سفرهایش به هر کجا که رسیده، آلام تحمل ناپذیر زنان کشور را بگوش همگان رسانید.

درین حال آوازه شده که او را نامزد جایزه نوبل کرده اند. آتش بجان شماری از زنان هموطن در مغرب زمین افتاد. همان زنانی که کوچکترین صدایی در برابر جنایات طالب در حق زن و دختر بلند نکرده اند و حتی تحمل گوش دادن به اخبار ناگوار و وطن (دل نازک) شان رامی آزارد، فغان ها کشیدند که این پیرزن چه کاره هست که جایزه نوبل بگیرد.

این است حال واحوال ما هموطن.

قصیده یی از ناصر خسرو بلخی

این جهان خواب است، خواب، ای پورباب

شاد چون باشی بدین آشفته خواب؟

روشنی چشم مرا خوش خوش ببرد

روشنیش، ای روشنائی چشم باب

تاب و نور از روی من می برد ماه

تاب و نورش گشت یکسر پیچ و تاب

پیچ و تابش نور و تاب از من ببرد

تا بماندم تافته بی نور و تاب

آفتابم شد به مغرب چون بسی

بر سرم بگذشت تابان آفتاب

جز شکار مردم، ای هشیار پور

نیست چیزی کار این پران عقاب

این عقاب از کوه چون سر برزند

از جهان یکسر برون پرد غراب

گرد رنج و غم چو بر مردم رسد

زودتر می پیر گردد مرد شاب

چون مرا پیری ز روز و شب رسید

نیست روز و شب همانا جز عذاب

هر چه ناز و خوب کردش گشت چرخ

هم ز گردش زود گردد زشت و خاب

دل بدین آشفته خواب اندر میند

پیش کو از تو بتابد زو بتاب

زین سراب تشنه کش پرهیز کن

تشنگان بسیار کشته است این سراب

روی تازه ت زی سراب او منه

تا نریزد زان سراب از رویت آب

گرش بنکوهی ندارد باک و شرم

ورش بنوازی نیابی زو ثواب

گرچه بی خیر است گیتی، مرد را

زو شود حاصل به دانش خیر ناب

گرچه خاک و آب سبز و تازه نیست

سبزاز آب و خاک شد تازه سداب

گرچه در گیتی نیابی هیچ فضل

مردار و فاضل شده است و زود یاب

این جهان الفنج گاه علم توست

سرمن چون خر در این خانه خراب

کشت و ورزت کرد باید بر زمین

جنگ ناید با زمینت نه عتاب

مردمان چون کودکان بی هوش اند

وین دبیرستان علم است از حساب

شغل کودک در دبیرستانش نیست

جز که خواندن یا سؤال و یا جواب

چون نپرسی ز اوستاد خویش تو؟

چونکه نگشائی برو نیکو خطاب؟

زین هزاران شمع کان آید پدید

تا بیند روی چرخ از شب نقاب

روی خاک و موی گردان چرخ را

این سیه پرده نقاب است و خضاب

نیک بنگر کاندر این خیمه کیود

چون فتاده است، ای پسر، چندین شتاب

گر ز بهر مردم است این، پس چرا

خاک پر مور است و پر مار و ذباب؟

ور همی آباد خواهد خاک را

چونکه ز آبادی فرونشست خراب؟

جز براسپ علم و بغل جست وجوی

خلق نتواند گذشتن زین عقاب

این همی گوید «بباید جست ازین

تا پدید آید صواب از ناصواب»

وان همی گوید «چنین بیهوده ها

دور دار از من، هلا پر کن شراب،

کار دنیا را همان داند که کرد،

رطل پر کن، رود برکش بر ریاب،

رطل پر کن و صف عشق دعد گوی

تا چه شد کارش به آخر با ریاب»

ای پسر، مشغول این دنیاست خلق

چون به مردار است مشغولی کلاب

گر نه گرگی بر ره گرگان مرو

گوسپندت را مران سوی ذئاب

دیو جهلت را به پند من ببند / پند شاید دیو جهلت را طناب
بر فلک بایشدن از راه پند / ای برادر، چون دعای مستجاب

آقای محق در این کتاب بدون شک از نویسندگان و اندیشمندان نظیر محمد ارغون، نصر حامد ابوزید، علی عبدالرزاق، ابراهیم طاها، محمد مجتهد شبستری و عبدالکریم سروش تاثیر پذیرفته است

آقای محق عملاً در این مقالات قرائت های سنتی و افراط گرایانه از اسلام را در تضاد با جهان معاصر و خرد مدرن معرفی می کند و چنین دینداری ای را به نفع مسلمانان نمی داند. آقای محق معتقد است که از اسلام می توان قرائتی داشت که ضمن به رسمیت شناختن غرب به عنوان شاکله معرفت مدرن، دیندار و مسلمان هم بود.

از نگاه آقای محق در کتاب «چشم ها را باید شست» عقلانیت مدرن ناسازگار با آموزه های دینی نیست و به همین دلیل باید از هرگونه ایدئولوژی سازی و داشتن قرائت های حداکثری از اسلام دست برداشت. این قرائت ها ترویج فرهنگ خشونت و ناشکیبایی را محور تفکر خود قرار می دهند.

آقای محق در بخشی از مقاله «اسلام مدرن، امکان یا امتناع» به نقد جریان های افراط گرایانه و سنتی می پردازد و چنین می نویسد: «این جریان ها با ساده انگاری محسوسی یکایک عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ژئوپولوتیکی و سایکولوژیکی موثر در تحولات کلان تاریخی را یک سره از قلم انداخته و همه مشکلات را به مساله خرافه و بدعت فرومی کاهند. از همین رو همه تا کید آنان بر بازگشت به اسلام اولیه ای پیراسته از بدعت هاست و گمان می کنند که با زدودن زاید های اضافی برساخته فرقه ها و یا احیای اسلام ارتدو کسی همه مشکلات سرزمین های اسلامی خاتمه می یابد. آنان نام این فرایند را تجدید دین می گذارند که از نظر آنان کلید حل یکایک مشکلات این بخش از جهان و بلکه همه جهان است.»

افغانستان و قرائت طالبانی

بخش دوم کتاب «چشمها را باید شست» به مسایل امروزی افغانستان و به ویژه قرائت طالبانی از دین اختصاص یافته است. آقای محق قرائت طالبانی از اسلام را شاخه از قرائت افراطی عنوان می کند و به این باور است که چیزی به نام طالبان تندرو و میانه رو وجود ندارد.

این تفکیکی است که برخی از مقامهای دولت افغانستان و جامعه جهانی برای بخش بندی طالبان قائل میشوند. آقای محق به این نظر است که چنین تفکیکی را باید زیر نام «طالبان سخت افزار» و «طالبان نرم افزار» انجام داد.

به باور نویسنده کتاب «چشم ها را باید شست» همان گونه که یک کامپیوتر از دوی بخش نرم افزار و سخت افزار ساخته شده که یکی دیگری را یاری می رساند، طالبان سخت افزار نیز بخش جدایی ناپذیر طالبان نرم افزار است که یکی بدون دیگری نمی تواند مصادق داشته باشد.

آقای محق در مقاله «مدارس طالبان، منابع تمویل و مافیای مقدس» به نقد مدارسی همت می گمارد که به باور او اصلی ترین تولید کنندگان تفکر غیر مدرن هستند. او در بخشی از این مقاله چنین می نویسد: «آن چه با مذاق این مدارس بیگانه است و به جهانی دیگر و دوران دیگر تعلق دارد، پدیده های تلقی می شود که باید با تمام توان در برابرشان ایستاد. پوشش تازه و متفاوت حتی برای مردان، یادگیری مهارت های نو به شمول زبان های خارجی، استفاده از ابزار و وسایل نو حتی در کلاس های درسی، تعامل با کالاهای فرهنگی به شمول کتاب های تازه، و مواردی از این قبیل، بخشی از نشانه های اثرپذیری از جهان نو است که با مخالفت با آن ها می توان نوعی مقاومت در برابر همه ای گونه های نوگرایی و دفاع از سنت ها را به نمایش گذاشت.»

نقد دیدگاه های نویسنده

بخش سوم کتاب، به مقالاتی اختصاص یافته که در نقد دیدگاه های نویسنده از سوی برخی نویسندگان دیگر در یک سال گذشته در نشریات داخلی منتشر شده اند.

«چشم ها را باید شست» کتابی با رویکرد جدید به مسایل اسلامی در افغانستان باید پنداشته می شود.

این رویکرد در جهان اسلام چندان تازه نیست و عمدتاً به وسیله اندیشمندان عربی و ایرانی در سال های پسین بازار پررونقی داشته اند.

گاهی نشر شیوای او نزدیکی هایی با نثر عبدالکریم سروش دارد و حتا به شیوه این اندیشمند نواندیش جهان اسلام در تایید دیدگاه های خود از ادبیات غنای فارسی سود می جوید.

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: چشم ها را باید شست

نویسنده: محمد محق —

ویراستار: م. سادات-نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱۰۰۰ - تاریخ چاپ: بهار ۱۳۹۱ /

استاد محمد محق کانادا

«چشمها را باید شست»

نقدی بر تفسیر دین در افغانستان

بسیاری از اندیشمندان مسایل اسلامی سه نوع قرائت از آموزه های دین را در جهان معاصر به رسمیت شناخته اند. نخست، قرائت افراط گرایانه از اسلام؛ دوم، قرائت سنتی و سوم قرائت عقلانی.

آنانی که به تاویل آموزه های اسلامی از مجرای خرد مدرن دست می زنند، خود را به طیف نواندیشان دینی متعلق می دانند. نواندیشان دینی که در جهان عرب و به تبع آن در دیگر کشورهای اسلامی نیز طرفدارانی دارند، معتقد به قرائت معرفت شناسانه از آموزه های اسلامی هستند که دستاوردهای جهان مدرن را به رسمیت می شناسد و تلاش می کند رابطه اسلام و جهان غرب را به گونه تبیین کند، که بر خلاف اعتقادات تندروان و سنت گرایان به رویارویی خشونت آمیز منجر نشود.

محمد محق دانش آموخته دانشکده شرعیات هرات در غرب افغانستان از این دسته از نویسندگان و اندیشمندان است که سال های متمادی در قلمرو ترجمه و نگارش، دیدگاه های معرفت شناسانه به اسلام را ترویج کرده است.

«چشم ها را باید شست» که با عنوان فرعی «نقدی بر تفسیر افراطی از دین» اخیراً به بازار کتاب افغانستان آمده، محصول دغدغه های سال های پسین آقای محق است که به مسایل امروزی افغانستان در عرصه دینداری اهتمام می ورزد.

این کتاب سه بخش دارد: بخش نخست، درباره دین و فرهنگ، بخش دوم، طالبانیم؛ ریشه ها و نمود ها و بخش سوم، نقد ها و تعلیق ها.

در باره نویسنده :

محمد محق نویسنده و مترجم، دارای مدرک فوق لیسانس در رشته الهیات است. او چندین سال تدریس در دانشگاه هرات افغانستان، مشاوریت سازمان های بین المللی در مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه افغانستان و وظیفه دیپلماتیک در سفارت افغانستان در قاهره را در پیشینه خود دارد.

تا کنون هشت اثر از وی به صورت تالیف و ترجمه به نشر رسیده است. از آن جمله کتاب از این چشم انداز (نگارش)، کتاب اجتهاد میان متن واقعیت و مصلحت، و کتاب «راه نو نگاه نو» ترجمه مقالات منتخب در باره بازخوانی اندیشه های دینی را می توان نام گرفت.

عنوان کتاب چشم ها را باید شست که برگرفته از سطر شعری از سهراب سپهری است، از همان آغاز نشان می دهد که آقای محق چه رویکردی به مسایل دارد. سطر دوم این شعر شاید دغدغه اصلی نویسنده را به نمایش بگذارد. سپهری در سطر دوم شعر خود می نویسد «جور دیگر باید دید».

آقای محق نیز در کتاب خود تلاش کرده است که «جور دیگر» به مسایل اسلامی توجه نشان دهد. این جور دیگر در مقدمه نویسنده نیز بازتاب یافته است.

در بخشی از مقدمه کتاب «چشم ها را باید شست» آقای محق چنین می نویسد: «نگارنده که خود را از خوشه چنان خرمن علم می شمارد وظیفه اش می داند که با نیروی قلم به مصاف کسانی برود، که تاریکی می پراکنند و تعصب و تنفر می آفرینند. مساله جدی تر از آن است که جای برای سکوت و دم فرو بستن باشد. چه، پای زندگی انسان ها و تباهی کشور و بدنامی دین و به تاراج رفتن اخلاق و معنویت در میان است.»

آقای محق در همین چند سطر نشان می دهد که نگران است و این نگرانی هم ریشه های مشخص و عینی دارد.

بخش نخست این کتاب عمدتاً به مقالاتی اختصاص یافته که طرح های کلان نویسنده را در باره مسایل معرفتی اسلام در جهان معاصر به تصویر می کشد. مسایلی چون «اسلام سیاسی، تامین دنیا یا تضمین آخرت»، «اسلام مدرن، امکان یا امتناع»، «دیانت اخلاقی و دیانت غیر اخلاقی»، «بازگشت به کلام، بازگشت به فلسفه» و «فرهنگ انتحار یا انتحار فرهنگ».

در این مقالات نویسنده تلاش ورزیده که از منظر عقلانیت مدرن که عمدتاً بر پایه استدلال و تجربه استوار است، آموزه های اسلامی را تحلیل کند.

Imaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 - 7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمّدقوی کوشان

مهردادین مشید

چرا مردم افغانستان خواهان بربادی و تباهی پاکستان اند

رخدادهای جاری آنسوی مرز وعلاقمندی مردم

افغانستان به اوضاع پاکستان

در این روز ها که اوضاع سیاسی و امنیتی پاکستان رو به خرابی نهاده و به دنبال محاکمهٔ عمران خان هزاران طرفدار او به جاده ها برآمدند و با حمله بر پایگاههای نظامی و به آتش کشیدن آنها اوضاع در این کشور را به آشوب کشاندند. در جریان این حوادث مردم افغانستان بیشتر از مردمان هر کشوری علاقمند اوضاع پاکستان بودند و رخداد های این کشور را با جدیت تمام دنبال می کنند تا هرچه زودتر شاهد تباهی وبربادی این کشور تروریست پرور باشند.

شاید این پرسش در ذهن هر خواننده مطرح شود که چگونه شده تا مردم افغانستان خلاف رسم همسایگی بحیث یک کشور مسلمان و دارای اشتراکات تاریخی و فرهنگی مشترک، خواهان ویرانی و فروپاشی پاکستان اند. هرچند این پرسش را باید زمامداران نظامی و ملکی اسلام آباد پاسخ بدهد و این به معنای آن نیست که مردم پاکستان در این رابطه مسئولیت ندارند؛ بلکه برعکس سکوت مردم پاکستان در برابر مداخله و تجاوز و جنایت های نظامیان و زمامداران ملکی پاکستان برای مردم افغانستان نابخشودنی است.

ممکن شماری مداخله و تجاوز نظامیان پاکستان در افغانستان را توجیه منافع ملی این کشور توجیه کنند؛ اما با تاسف که مداخله و تجاوز نظامیان پاکستان در تبنانی با زمامداران ملکی این کشور چنان در افغانستان تمامیت خواهانه و ضد انسان و ضد همزیستی های مسالمت آمیز همسایگی است که فراتر از حفظ منافع ملی پاکستان است. زمامداران و سیاست گران و نظامیان هر کشوری حق حفظ و دفاع از منافع ملی خود را دارند و اما این خواست نباید به بهای نابودی یک کشور و بازی با سرنوشت مردم آن تمام شود.

این در حالی است که زمامداران نظامی و ملکی پاکستان بیش از چهل سال بدین سو در امور افغانستان به گونهٔ آشکار مداخله دارند و هر از گاهی حریم این کشور را مورد تجاوز قرار داده اند. افغانستان تحت حاکمیت استبدادی طالبان و فرو رفتن آن در کام تروریسم و سیطرهٔ گروههای تروریستی محصول مداخله ها و تجاوز نظامیان پاکستان است که مردم افغانستان امروز در آتش آن می سوزند.

مردم افغانستان با توجه به پیشینهٔ مداخلهٔ نظامیان و زمامداران ملکی پاکستان، روحیهٔ ضد پاکستانی پیدا کرده و هر از گاهی خواهان نابودی و بربادی پاکستان اند و از همین رو علاقمندی زیادی به حوادث این کشور دارند. هرچند این تمایل مردم افغانستان در مورد پاکستان تازه نیست و اما هر از گاهی که اوضاع سیاسی و امنیتی در پاکستان خراب تر می شود، علاقمندی مردم افغانستان نسبت به درک اوضاع سیاسی پاکستان بیشترمی شود.

این علاقه مندی یک بار دیگر پس از به محاکمه کشاندن عمران خان و به جاده برآمدن طرفداران او افزایش چشمگیر یافت. چنانکه رسانه های افغانستان، بویژه رسانه های اجتماعی این کشور بیش از هر کشوری رخداد های پاکستان را تحت پوشش قرار دادند و تصویر های به آتش زدن پایگاه های نظامی و مقام های نظامی و ملکی اسلام آباد را به نمایش گذاشتند که بوسیلهٔ طرفداران عمران خان به آتش کشیده شده بودند.

این نشانهندهٔ علاقمندی نفرت بار کاربران رسانه های اجتماعی افغانستان نسبت به پاکستان است که مقام های نظامی و ملکی اسلام آباد به آن آگاهی دارند.

حرکت اعتراضی حامیان عمران خان در برابر نظامیان پاکستان نخستین مانور سازمان یافتهٔ یک گروهٔ سیاسی است که برای نخستین بار نظامیان اسلام آباد را به چالش کشیده و تشت رسوایی آن را از بام به زیر افکنده است. این حرکت ثابت کرد که نظامیان پاکستان نه تنها سرنوشت حکومت های ملکی؛ بلکه سرنوشت مردم این کشور را نیز به گروگان گرفته و عرادهٔ استبداد را بر سر و دوش آنان به چرخش نگذاشته اند.

مداخلهٔ ارتش پاکستان در امور حکومت ملکی و براندازی حکومت های ملکی این کشور تازه نیست و این کشور از آغاز پیدایش خود تا کنون چهار بار شاهد کودتا هایی بوسیلهٔ جنرالانی چون سکندر میرزا، یحی، ضیاالحق و مشرف بودند. چنانکه اردوی پاکستان در زمان اعتراض هواخواهان خان به جاده ها بیرون شدند تا مردم را سرکوب کنند. بیرون شدن ارتش پاکستان به جادهها بار دیگر زمزمهٔ کودتا به وسیلهٔ نظامیان این کشور را به راه افگند.

این حالت سخنگوی ارتش پاکستان را واداشت تا بگوید که به رغم چالش‌ها داخلی و خارجی و توطئه‌ها، رهبری ارتش منسجم و متحد هستند و وی تاکید کرد که نیروهای مسلح پاکستان اعتقاد راسخ به رای مردم و نظام دمو کراتیک دارند. وی در حالی این سخنان را گفت که عمران خان نخست وزیر پیشین این کشورپس از کسب فرار وثیقه از دادگاه اسلام‌آباد، فرمانده ارتش را مسوول اوضاع فعلی کشور و سرکوب اپوزیسیون دانست. وی در حالی این سخنان را گفت که نظامیان پاکستان در صدد تغییر نظام پارلمانی به نظام ریاستی هستند. حوادث کنونی پاکستان بار دیگر از مداخلهٔ ارتش در حکومت ملکی این کشور برده برداشت و رویارویی مستقیم ارتش باعمران خان را به نمایش گذاشت.

این در حالی است که خان به کمک ارتش پاکستان به قدرت رسید و اما این رابطه به زودی بهم خورد. دلیل بهم خوردن آن هم اتخاذ سیاست های مستقلانهٔ خان بود که خشم ارتش این کشور را برانگیخت. عمران خان در واقع یک سیاست خارجی نوین و مستقل را در پاکستان بنیان نهاد.

عمران خان سیستم دو حزبی که برای چندین دهه بر پاکستان مسلط بود را کنار زد و با شعار مبارزه با فساد در انتخابات پاکستان پیروز شد. وی برخلاف اسلاف خود، نفوذ سعودی در پاکستان را کاهش داد و روابط با کشورهای بزرگ جهان اسلام نظیر ایران و مالزی را در دستور کار خود قرار داد و روابط با قدرت‌های شرقی نظیر چین را گسترش داد.

در همین راستا بود که دولت عمران خان با درخواست واشنگتن مبنی بر استقرار ارتش آمریکا در پاکستان پس از خروج ناتو از افغانستان مخالفت کرد. «خان «تیر ۱۴۰۰ در جریان خروج آمریکا از افغانستان گفت: «اسلام آباد بصورت قطع به C.I.A اجازه نخواهد داد که از خاک این کشور برای عملیات ضد تروریستی پس از خروج از افغانستان استفاده کند.»

بر همین اساس بود که خان در پی تحولات اخیر در منطقه و همچنین موضوع تهاجم روسیه به او کراین، اولین نخست وزیری بود که از مسکو دیدار کرد؛ گرچه این بازدید از پیش برنامه ریزی شده بود. ممکن آمریکا انتظار داشت که در واکنش به حمله روسیه این دیدار لغو شود و اما چنین کاری صورت نگرفت و از سوی دیگر نیز پاکستان حمله روسیه به او کراین را به طور مستقیم محکوم نکرد و فقط سفیر این کشور در تماسی تلفنی با وزیر خارجه او کراین، پشتیبانی این کشور را از تمامیت ارضی او کراین اعلام کرد و این اعلان خشم واشنگتن را برانگیخت.

این رخداد ها بر کشیده گی میان ارتش و خان افزود و گویا خان در برابر اهداف ارتش پاکستان قرار گرفت. از آنجا که ارتش بازیگر اصلی در پاکستان است وهر از گاهی برای تحقق اهداف خود پشت دولت پاکستان را خالی کرده و می کند. عمران خان در رابطه به مسایل خارجی نیز در برابر ارتش پاکستان قرار گرفت؛

در ارتش پاکستان دو طیف وجود دارد که یکی دارای روابط بسیار نزدیک با آمریکا و دیگری دارای روابط و دیدگاهی نزدیک با چین دارند. رویارویی کنونی ارتش با خان نیز ریشه در همین اختلاف ها دارد؛ اما این که ارتش در ظاهر یک گام به عقب گذاشته است و این به معنای عقب گشت آن نیست؛ بلکه منتظر فرصت است تا دو گام به پیش بگذارد.

خان از نیت ارتش پاکستان آگاهی دارد و از همین رو بود که وی پس از رهایی به روز شنبه در پیام ویدیویی تازه از لاهور از طرفدارانش خواست که در حمایتش به گونهٔ مسالمت آمیز اعتراض بیشتر کنند.

رهایی خان بوسیلهٔ دادگاه گمانه زنی های زیاد همراه با نگرانی ها را برانگیخته است؛ زیرا تصمیم های دادگاه در پاکستان بیشتر سیاسی و دستوری است و در عقب آن دستان نظامیان این کشور قرار دارد. پس از این فیصلهٔ دادگاه بیشتر از ۴۰۰ افسر بلند رتبهٔ ارتش پاکستان از وظیفه برکنار شدند و عاصم منیر رئیس ستاد ارتش پاکستان نیز در موقعیت حساسی قرار گرفته است. وی به گونه ای در برابر طیف نظامیان طرفدار امریکا قرار گرفته است که رویارویی او را با آنان دشوار گردانیده است.

از همین رو تلاش هایی وجود دارد که نشان دهندهٔ به وخامت رفتن اوضاع در پاکستان است. گمانه زنی هایی وجود دارد که وقایعی در راه است که بر کناری و حنا حذف فیزیکی منیر عاصم را در پی دارد. مقام های حکومت ملکی پاکستان از فیصلهٔ محکمهٔ پاکستان ناراض اند و برای بازداشت خان تلاش های جدی را در دستور کار خویش قرار داده اند تا پیش از برگزاری انتخابات خان را از صحنهٔ مبارزهٔ انتخاباتی بیرون کنند.

چنانکه گفته می شود که قرار است، روز دوشنبه ۱۵ می گردهمایی ای به رهبری ملا فضل رحمان در اسلام آباد برگزار شود. در پشت این حرکت حکومت پاکستان قرار دارد و ملا فضل

الله از مزدبگیران پیشین آی اس آی است. اشتراک کننده گان در این گردهمایی خواهان برکناری قاضی و رئیس ارتش و بازداشت خان شوند. این صف آرایي ها حکایت از رویارویی های نظامیان این کشور دارد.

مردم افغانستان دست به دعا اند تا هرچه زودتر ارتش پاکستان منفجر شده و چندین پارچه شود تا جهانیان بویژه افغانستان از شر تروریسم و گروههای تروریستی رهایی پیدا کند. ارتش پاکستان نوکر گوش به فرمان امریکا و گردانندهٔ سیاست های او به مثابهٔ ژاندارم منطقه است. از این رو مردم افغانستان بی صبرانه منتظر فروپاشی ارتش پاکستان اند و برای از هم پاشی هرچه سریع آن لحظه شماری می کنند.

ممکن شماری مردم افغانستان را به ملامتی بگیرد و بگویند که هر کشوری دنبال منافع خود است و رهبران و سیاستگران جهادی و لیبرال و قومی افغانستان راه را برای تجاوز و دخالت پاکستان در افغانستان هموار کرده اند و بنا براین مردم افغانستان نباید نظامیان و زمامداران پاکستان را زیر تیغ ملامتی بگیرند. این سخن بجایی است و هیچ دزدی وارد خانه ای نمی شود تا راه بلدی از آن خانه او را یاری نکند.

آری دیروز رهبران خاین جهادی جاده صافکن دخالت ارتش پاکستان در افغانستان و اکنون رهبران مستبد و قوم گرای طالبان راه باز کن دخالت نظامیان پنجابی در افغانستان هستند تا زمانی که این ها باشند، افغانستان در تیررس مستقیم نظامیان پاکستان قرار دارد و افغانستان به لانهٔ دایمی گروههای تروریستی بدل خواهد شد.

حالا که برای حضور تمامی گروههای تروریستی در افغانستان فرصت سازی شده است. این برنامه از سال های پیش در نظر گرفته شده و اکنون با تبدیل شدن افغانستان به وزیرستان و تخلیهٔ این کشور از افراد آگاه، زمینه های عملی برای اجرا شدن پروژهٔ پیشین تبدیل شدن افبانستان به وزیرستان بیش از هر زمانی فراهم شده است. فرصت آن پیش آمده که گروههای تروریستی و افراطی تحت نظر طالبان فعالیت های شان را در فضای امن در افغانستان به پیش می برند و زمینه برای پیوستن اعضا و رهبران گروههای تروریستی از سراسر جهان به گونهٔ عمدی در افغانستان فراهم شده است.

طالبان هم در تبنانی با آی اس آی پاکستان از یک سو با کلاه گذاشتن بر سر مقام های کشور های چین، روسیه و ایران و از سویی هم بر سر مقام های امریکا به بازی های ترویستی خود زیر نام سرکوب داعش ادامه می دهند. سر نخ این بازی در دست نظامیان پاکستان است و طالبان ابزاری برای این بازی خطرناک تروریستی برگزیده شده اند. طالبان از یک طرف با وعده های هوایی برای امریکا، مقام های این کشور را در راستای مبارزه با برتری جویی های اقتصادی چین و امتیاز طلبی های تسلیحاتی روسیه از سکوی افغانستان ترغیب می کنند .

از سوی دیگر با پیمان بستن ها با چین و روسیه آنان را از خطر اویغور های ترکستان شرقی و گروههای تروریستی و افراطی ازبکستان و تاجیکستان اطمینان می دهند. در میدان این بازی در اصل نظامیان پاکستان قرار دارند .

حرکت کنونی که در پاکستان زیر نام محکمهٔ عمران خان به راه افتاده، در عقب آن اهداف تروریست پرورانه قرار دارد که به نحوی رویارویی حلقهٔ طرفداران امریکا و حلقهٔ طرفداران چین را به میدان کشیده است تا با برد یک جناح و باخت جناح دیگربازیهای تروریستی درافغانستان سروصورت مشخصی پیداکنند.

مردم افغانستان که ازنیت های اصلی نظامیان و سردمداران پاکستان آگاهی دارند و بحیث یکی ازگزینته ها فروپاشی ارتش پاکستان و تباهی این کشورراآرزودارندتادست تروریسم وگروههای تروریستی و حامیان منطقه ای و جهانی آنان ازافغانستان قطع شود. یاهو! /

(نقل ازسایت جاودان)

ازحکمتهای مندرج درگلستان سعدی (رح)

*****دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند: یکی

آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد.

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی

نه محقق بود نه دانشمند جارپایی بر او کتابی چند

آن تهی مغزراچه علم وخبر که براو هیزم است یادفتر

*****علم از بهر دین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن.

هر که پرهیز و علم و زهد فروخت خرمنی گرد کرد و پاک بسوخت

***** آوردن بر بدان ستم است بر نیکان، عفو کردن از ظالمان جور است بر درویشان.

خییث راچوتعهد کنی و بنوازی به دولت تو گنه می‌کند به انبازی

انجنیر عبدالصبور فروزان
سرگذشت ابراهیم پیامبر علیه السلام
(نیوجرسی)

(۸)

ابراهیم(ع) ساره و هاجر برای مدت دیگری درمصرماندند. ابراهیم نبی به کهولت رسیده بود، رنج سفر ودوری ازبهن، ثقلت ماموریتش درساندن پیام خداوند به بندگانش درسرزمین های دور وبیگانه، جدال و کنکاش بت پرستان ستاره پرستان، آتش پرستان، مهتاب پرستان وآفتاب پرستان وعداوت فرعون هاونمرودها همه درسروصورت مبارکش تأثیرانداخته بود وسن آن مبارک را درآن آوان هشتاد الی هستادوینج ساله قلم زده اند.

روزی ابراهیم ع به موهای سفیدش، به وجودضعف وسالخورده اش، به ماموریت عظیمش درراه تبلیغ حق ودعوت به آیین یکتاپرستی اندیشید و رو بسوی آسمان آورد وباخدای خود به رازونیز شد وگفت: ای باری تعالی تو برمن عنایت کردی وبه راه حق رهنمایی ام نمودی، بخش بزرگ زندگیم گذشته وموهای سپید سروصورت راپوشانیده است ودرجسم احساس ناتوانی مینمایم وهنوز فرزندی نداریم که سلسلهٔ راکه توعنایت فرمودی ادامه دهد. ای باری تعالی دل خسته ام رابه فرزندی صالح وفرمانبرداری شادکن.

ندا آمد ازعرش معلی: یا ابراهیم، یا دوستم، یارقیق شفیقم، آواز قلبت راشنیدم و خواسته ات رااجابت کردم وترابه فرزند شکیبا وصادق صالحی بشارت میدهم. ابراهیم ع باساره مشورت کرد که: یا ساره من برای تبلیغ دین حق بایست به سرزمین های دور ونامعلومی سفر کنم ویام خدا رابه مردم برسانم. ما در سفر وحضر هستیم که باسختی ها ودشواری ها همراهست، هاجر دختر بانوی جوانی است، اورا باید بگذاریم تابه زندگی خود برسد وطعم ناگواریهای سفر وادیت وآزار را با ما نجشد تا مبادا رنج سفر و صدمهٔ روزگار را نصیب شود.

هاجر ازشنیدن این حرفها حزین وپربشان شدوگریه و زاری ها کرد که یا ابراهیم ع ، ای رسول خدا مرا ازفیض مصاحبت خجستهٔ خود واهل بیت خود محروم نساز، تو ساره ازنیکان خداهستید، من ازبودن درخدمت شما ونزدشماخوشحالم ازمن این نعمت وشادی رامگیرید، من اگر کنیزخانهٔ شماباشم ازآزادبودن آنرانیکوتر می دانم که با شما زندگی کرده ام، ازخوشبخت ترین لحظات زندگی من است، می خواهم تاپای جان کنیزشما درقوم شما باشم.

حرف های هاجر که با شیون وزاری همراه بود ودل ابراهیم نبی رانرمتر ساخته بود گفت: هاجر در آیین خدا کنیزی وغلامی گناه است، توبندهٔ خدایی، خداوند تراآزاد هست کرد، وآزادی حق توسخ خداوند ترا ازامدادآزاد زاد ولی سنگدلی ونامهربانی خلق ترا به سرنوشت کنیزی دچار کرد، تواکنون آزادهستی، کنیز نیستی، من برای تبلیغ ورساندن دستورخداوند بایست ازشهری به شهری ، ازمحلی به محلی واز اقلیمی به اقلیمی بروم وترسم که ترارنج راه وسختی سفر آزرده سازد، پس بگذار که با ساره مشورت کنم .

ابراهیم ع این موضوع را باساره درمیان گذاشت، ساره گفت: یاپیامبرخدا هاجر با ماخوش است، مابا هم خو گرفته ایم ونامید کردن او دورازانصاف است، منتظرباش که قضاوت وفرمان خدا درین موردچسان خواهدبود که آن فرمان برای من وتو وهاجرپذیرتنی است وبه خیرهردوجانب میباشد. ابراهیم ع رأی ساره راپذیرفت ومنتظرفرمان خداوند(ج) ماند، اندکی سپری شد و پروردگارعالمیان به ابراهیم پیامبرش فرمان دادتا هاجر رالزخانه ات بیرون مکن و با اوهمسرشو.

. ابراهیم ع نزد ساره رفت وگفت: ساره فرمان خداوند بر من رسید که بایست باهاجر ازدواج نمایم، رأی تودرین موردچیست؟ ساره گفت یارسول خداهرچه که فرمان خداست همانطورکن ما به دستور اوسلیم هستیم . ابراهیم ع هاجر رابه زنی گرفت وچندصبحا دیگریدرمصرماند. زندگی را ابراهیم ع، ساره وهاجر بخوشی سپری میکردند وروز وروزگار نیکویی داشتند.

روزی هاجر احساس ناخوشی کرد، ابراهیم ع وساره از اوتیمارداری کردند، مریضی اش چندروزی ادامه یافت وکسالت وخستگی نامرئی درخود احساس کرد، چند ایامی به این نحو گذشت وهاجربه این گمان شد که حامله است ولی به ابراهیم ع وساره ازآن چیزی نگفت تااینکه برجستگی دروجودش ظاهرشد وساره متوجه آن شد وگفت: هاجر این چیست، مگرحامله یی و طفلی دربطن داری؟ هاجر گفت آری حامله ام.

حامله شدن هاجربرای ابراهیم نبی که درپیری رسیده بود پیام نکویی بود ولی ساره که نازا بود و به هفتاد و پنج سالگی رسیده بود و امیدی برای داشتن فرزند نداشت، و از آن سبب بود که چندین بهار زندگیش سپری شد ولی فرزندی برای ابراهیم ع نیاورد.

ساره رفته رفته سر ناسازگاری رابا هاجر گرفت. حسادت زنانه درخانهٔ ابراهیم ع روزبروز افزونتر شده خوشی وشادی که درمیان هرسه بود کم کم زایل می شد وابراهیم ع ازآن مغموم وپربیشان بود. خداوند لایزال به ابراهیم خلیل خود فرمان دادتابه سرزمینهای حجاز سفرنماید وهاجر رابا خودبه آن سرزمینها ببرد. برای هاجر که حامله بود این سفردشوار وپرمشقت بود. آفتاب سوزان، ریگستانهای تفتیده، صحراهای لم یزرع بی آب وعلف سفر رامشکل و مشکلتر ساخته بود و ابراهیم مرد کهنسال هشتاد وچندساله بود.

هاجر از طفلی که در بطنش بود درهراس بودتامابادا مشقات راه ومشکلات سفربه اوگزندی رساند. اوبه آهستگی قدم برمیداشت واز دردزایمان که آزارش میداد سخن نمیگفت تاخاطرابراهیم ع ملول نگردد.

ابراهیم ع وهاجر ازتا کستانها وکشتزارهای ینرب گذشتند وصحرای سوزان و سوزندگی که بادو کوه وصل میشد رسیدند. آفتاب سوزان، نبود آب، ریگ های تفتیده، وزش بادهای داغ که ازلابلای ریگهای صحرا بلند میشدند و بی رحمانه سر وصورت ابراهیم وهاجر را هدف قرارمیدادند، هردو رابه زانو در آورده بودوآنهابه سختی حرکت میکردند.

این سفرچندین شبانه روز رادر بر گرفت وسرانجام به وادی های بی آب وعلف رسیدند که ازدوجانب به قله های شامخ دوکوه می انجامید، که درآنجا نه زنده جانی می جنبید ونه پرندهٔ پرمیزد. هاجرگفت یا رسول خدا یاری حرکت درمن نیست.

ابراهیم ع گفت پس بهتراست چندلمحه یی اینجا توقف کنیم. هردو درسایهٔ سنگ بزرگی پناه بردند تااز گزند حرارات آفتاب درامان باشند. روزآهسته آهسته به پایان می رسید ودرد وناراحتی هاجر بیشتر می شد و ابراهیم ع او را دلداری می داد. آفتاب غروب کرد و سیاهی شب همهٔ صحرا راپوشاند وگرمی سوزان صحرائندک اندک کاهش یافت وجایش رابه برودت وسردی می داد.

ابراهیم ع با ردایش هاجر راپوشاندتا ازسردی گزندی نبیند. درد وناراحتی هاجرهرلحظه بیشترمی شدوشب ازیمه گذشته بود.

هاجرخود رابه ابراهیم ع نزدیکترساخت وگفت یارسول خدا دردم طاقت فرسا شده. ابراهیم اورا تسلی دادوگفت هاجر محزون نباش خدا باماست. هاجرچشم خود رابرای لحظهٔ بست تامگر درد رافراموش نماید. برقی جهید وهمهٔ صحرا را روشن ساخت، فرشتگان ثنا وصفت میگفتند وسلام خدا رابه ابراهیم نبی می رساندند، هاجر آرامشی درخود احساس کرد، چشمش را باز کرد وظفلش را دید که تولدشده است. هاجرصداد زد: یارسول خدا طفل پسراست.

ابراهیم ع که ازآن مژده خوشنودشده بود وثناوصفت پروردگارخود رابجامی آورد، پیامی میگفت: سمع ایل، سمع ایل، یعنی خدایا توآواز مرا شنیدی ودعایم رااجابت کرده ودراین کهولت فرزندی برایم عنایت کردی، دشت وصحرا را مرحمت خداوند فراگرفته بود وجبرئیل امین پیام خدارابه رسولش می آورد ویام می گفت: سلاماً علی ابراهیم کذالک نجزی المحسنین انهٔ من عبادالصالحین. فرشتگان آمین آمین میگفتند ونوزاد را اسماعیل نام گذاشتند که ازلفظ (سمع ایل) آمده است .

اسنادی که به انجیل وتورات ربط داده میشوند، سفرابراهیم ع رابطرف جنوب از زادگاهش از املاق وتنگدستی قلمداد میکنند که خداوند به ابراهیم دستور داد باعیله اش به آن سرزمینها برود که مال وثروت فراوانی رانصیب گردد، ولی قرآن عظیم الشان آن سفر رابرای تبلیغ یکتاپرستی ورساندن پیام خداوندی به مردمان آن سرزمینها میدانند. انجیل وتورات هردو ازساه صحبت کرده اند که بابراهیم ع به سرزمین مصررسید.

دریکی از اناجیل مذکوراست که وقتی ابراهیم به مصررسید خادمان فرعون وحتی شاهزادگان فرعون، ساره وزیبایی اورا دیدند وازآن به حیرت شده وبه فرعون پادشاه ازآن بانوی زیبا یادکردند وفرعون فرمان داد که ساره وابراهیم رابیاورید.

فرعون پادشاه به ابراهیم ع مال ومنال فراوان می دهد، دربرابر ساره را با خود نگه می دارد، وقتی فرعون قصد ناپاک به ساره می نماید ، همهٔ فامیلش را مرض طاعون می گیرد و آنآ ابراهیم را می خواهد وساره را به او باز می دهد و به ابراهیم ع عتاب می کند که چرا گفتی که او خواهر من است، من نزدیک بود که اورابه زنی بگیرم وتباه شوم .

درتورات هم مطالب بهمین شکل نقل شده است. دربرخی اناجیل ذکراست که وقتی فرعون میخواهدبه ساره نزدیک گردد دستهایش خشک میشود (فلج گردید) و عذر وزاری به ساره کرد که به خدایش دعا کند که اورا شفا دهد، ساره دعا کرد وفرعون ساره را آزاد نمود .

پروفیسرداکتر عبدالواسع لطیفی

الکسندریه، ورجینیا

صفحاتی از زندگیم در وصلت وهجرت (۲۵)
درهمن قسمت یادم ازیک نصیحت تاریخی (آندره موروا) نویسندهٔ شهیر فرانسه می آید که وقتی یک خانم جوان که تازه به جهان نویسندهگی قدم می گذاشت، از اوطلب رهنمایی کرد. نویسندهٔ فقید، که بنده سالهاقبل دروطن عزیزاثر ممتاز اورا زیرعنوان(مکتوب سر کشاده به جوان امروز) ترجمه کرده بودم، به خانم مذکورچنین گفت:

همانطور که یک مادر حامله طفلی راقبل ازولادت مدت نه ماه تمام در بطن خودپرورش میدهد وباخون خودتغذیه میکند تاخوب نشو ونما کند وصحیح و صحتمندوسالم بدنیا آید، یک نویسنده نیز باید مطالب عمده وحساس را نخست برای مدتی در دل ودماغ وشعایرخود پرورش دهد وباعصارهٔ دانش و تجربه واستعداد خود تغذیه کند تاصحیح ودلپذیر وخواندنی روی صفحهٔ کاغذ پدیدار گردد.

بهرحال، ضمن آموزش وکسب معلومات بیشتر دررشتهٔ نویسندهگی، درجریان دروس صنف دوازدهم مکتب استقلال بود که بانوشتن یک مقاله طبق پروگرام درسی وتهیهٔ (کامپوزسیون) به لسان فرانسوی برای نخستین باربه اصطلاح (اوتو کریتیک) یا(انتقاد خودی) آشنا شدم . (موسیو بونار)معلم ما درمضمون فلسفه وادییات فرانسه، پس ازاصلاح وتبصرهٔ لازم برمقاله ام، در حاشیهٔ آن نوشت که این موضوع زیادتربخه های اوتو کریتیک دارد. متعاقباً درصنف حین ابرازنظر برمقالات شاگردان، اصطلاح اوتو کریتیک راباتمام کوائف وپهلوهای انتباهی آن درراه بهبود کرکتر واصلاح غلطی هاواشتباهات انسان وجامعه ایکه درآن زندگی میکنیم، تشریح کرد. بعدنقش نویسندهگانی را که ازچنین شیوهٔ استفاده میکنند مهم وموثر جلوه داد.

ازآنروز به بعد دراکثرمقالاتم موضوعات ونکات انتقادی رابراوضاع اجتماع می گنجانیدم وسعی میکردم مسئولیت واشتباهات خودراینز درزمینه تذکردهم وبه اصطلاح کورخود بینای مردم نباشم . ولی افسوس که انسان نمی تواند چنین خصلت محاکمهٔ خودی رادرهمهٔ احوال وشرایط حفظ کند، ازخطاها پند بگیردوبه غلطی هاواشتباهات خود اعتراف کند.بنده که بهتراز دیگران نبوده ام، سهو واشتباهاتی درزندگیم (ص ۸)

درتورات (مدارکی که به تورات ارتباط داده میشود) نگاشته شده که ابراهیم ع وساره درجریان سفرشان به سرزمینی میرسند که آنراپادشاهی جرار Gerar یاد میکردند(ازسرزمینهای جنوب فلسطین که اکنون اسرائیل آنرااشغال کرده است) ودرآن پادشاهی بنام ابی ملک Abin melechحکمروایی میکرد. وقتی ابراهیم ع وساره به آن سرزمین رسیدند پادشاه آنهارا نزدخودخواست وبه ابراهیم ع گفت که این بانو باتو چه قرابتی دارد، ابراهیم ع میدانست که در آن سرزمینها اگراجنبی داخل شود اورا کشته وزوجه اش راکنیزک دربار پادشاه میساختند، لذا گذت این بانو خواهرمن است. ابی ملک مال ومنالی به ابراهیم داد وساره رانگاه کرد، وقتی میخواست ساره رابه زنی گیرد، چون بانوی زیبایی بود درخواب دید که خداوند برایش میگوید که اگربه بانو دست درازی کنی جان خودت وهمهٔ خانواده ات رامیگیرم . پادشاه ازین خواب هولناک ترسید وابراهیم راخواست مال ومنال را ازاوگرفت وساره رابه او تسلیم کرد.

تورات می افزاید که خداوند درخواب به ابی ملک گفت که آن مرد پیامبر خداست، اومیتواند ازتوشفاعت کند وازمرگ ترا واهل وعیالت رانجات دهد. ابی ملک به ابراهیم ع میگوید که توچرا این کار رادرحق من کردی، نزدیک بود که من وتمام فامیلم بمیریم وتباه شویم. اگربااین بانو همبسترمیشدم. ابراهیم ع گفت درواقعیت این بانو همسرمن است وهم دختر پدرم است نه از مادرم . حتی درعهدهٔ ازمدارک نگاشته شده است که ساره مدت‌های طولانی در قصرفرعون مصرزندگی کرد وممکن نیست که فرعون باآن خصلت عیاشی اش به او نزدیک نشده باشد.

همهٔ آنچه که درمدارک بنام انجیل و تورات نگاشته شده اند قرین حقیقت نبوده وهمه مدارکی اند که توسط اشخاص سالیان درازبعداموسی(ع) وعیسی (ع) نگاشته شده اند. انجیر تورات با نزول قرآن مجیدمسنوخ وآثاری ازانجیل وتورات حقیقی درجایی موجودنیست وآنچه قرآن شریف درمورد ابراهیم ع می فرماید صحیح ودقیق است که اوپیامبرخدا، خلیل خدا بود، خداوندمتعال لحظهٔ اورا ازنصرت ویاری خود دورنداشته ولی همواره موردآزمایش قرارداده است که پیروز بدرآمده است. خداوندمتعال قدرت منطق واستدلال قوی به ابراهیم ع نصیب کرده بود که تأثیرآن فرعون مصرراهم به آن متقاعدساخت که ساره وابراهیم ع رابدون گزندی رها نماید./ (ادامه دارد)

عبدالناصر نورزاد

بحران ایدئولوژیک میان طالبان

بحران ایدئولوژیک در میان طالبان، به نقطه اوجش رسیده است. این گروه بیشتر از به قدرت رسیدن، چند دسته، متفرق و پراکنده است. این چنددستگی نشان می دهد که این گروه، کم کم از وجه ایدئولوژیک بودن، فاصله می گیرد.

طالبان با حکومت مذهبی خود، سی میلیون انسان این جغرافیا را به اسارت گرفته اند و قواعد و هنجار های غیر قابل قبول و نشات گرفته از جامعه پشتون را بر همه گان تحمیل میکنند. این تحمیل هنجار های جغرافیای مشخصی بر تمام افغانستان، فروزان شدن جبهات مخالف طالبان را در صحنه های سیاسی و جنگی، نوید می دهد.

وقتی نظام های ایدئولوژیکی همانند طالبان، موفق به رسیدن به قدرت سیاسی می شوند و صاحب اختیار می گردند، اصل نسخه ایدئولوژیک خود را کنار گذاشته و شکل مسخ شده ی آن را برای حفظ خود در قدرت، پیروی میکنند. این استحالہ در طرز فکر یک جنبش به شدت ایدئولوژیک، نشان از اضمحلال آن دارد.

طالبان تا حال دوبار به ترتیب در سال های ۱۹۹۶ و ۲۰۲۱ قدرت را به واسطه ایدئولوژی ای بدست آورده اند که نظیرش در منطقه کمتر یافت می شود. ایدئولوژی تنگ نظرانه، متعصب، به شدت سخت گیر و فاقد ویژگی تسامح و تساهل در برابر مخالفان آن. نگارنده با تعقیب عملکرد های طالبان که منبعث از خطوط فکری و ایدئولوژیک این گروه است، نوع سردرگمی و بی راهگی را که در آخر امر منجر به اضمحلال آن می شود، می بینم. با اضمحلال این ایدئولوژی که به معنای مرگ طالبان است، این جنبش به شدت تدرود به آخر خط نزدیک خواهد شد. اما چون دیگر ایدئولوژی طالبان، کارایی قبلی بسیج جنگجویان آن را کمافی سابق ندارد، شکاف های در درون این جنبش، پدیدار شده است. اینک با برشمردن یک سری نکات، به آسیب شناسی این ایدئولوژی که قریب به سه دهه است در افغانستان، یک طرف اصلی منازعه و جنگ است، می پردازیم:

اول- ایدئولوژی ها معمولا وحدت بخش میباشد. قدرت بسیج بالا دارند و محور و نکته اصلی اتکای یک جنبش را می سازند. خصوصیت وحدت بخشی آن ها، به حدی قابل لمس است که عناصر نامتجانس را مانند آهن ربا جذب می کند و جمع می زنند. اما ایدئولوژی طالبان، این خصوصیت را از دست داده است. اگر چنین نیست پس چرا در میان طالبان این همه گروه بندی ، انشعاب و انقطاب وجود دارد. پس می توانیم بگویم که ایدئولوژی وحدت بخش طالبانی ، عملا با بن بست مواجه است و به همین لحاظ است که وحدت سازمانی آن هم از هم پاشیده است؛

دوم- هر زمانی که یک ایدئولوژی بدیلی در برابر خود پیدا کرد، باید جایش را عوض کند. در حال حاضر، ایدئولوژی طالبان با پول، ثروت، گروه بندی، تجمل و بازی های قومی، عوض شده و برای آن جا خالی کرده است.

همچنان بر آیند این کار سر بر آوردن ایدئولوژی قومی است؛ اما در هر حال، نتیجه شکست و فروریزی است. به همین ملحوظ یک تعدادی از سران طالبان متوجه این واقعیت شده و همواره از سقوط و به اضمحلال رفتن ایدئولوژی طالبان، هشدار می دهند. این طیفی از سران طالبان درک کرده اند که گسترده تر شدن شعاع این اضمحلال ایدئولوژی، عواقب خوبی برای طالبان ندارد؛

سوم- طالبان با پشت سر گذاشتادن سه نسل ۰٫۲-۰٫۱ و ۰٫۳ نسل های پیر و کهنسال را با نسخه های جدیدی از تفکر طالبانی، تحویل گرفته اند. نسل های اولی ودومی پیر و کهنه شده اند و علی رغم اصول گرایی و تندرویی در میان سایر گروه های طالبان، طرفداران اندکی دارند و با مخالفت مواجه هستند. در ضمن، مراحل رشد و بالندگی یک ایدئولوژی معمولا، تولد، پویایی، رشد و اضمحلال آن است. حال اگر دقت کنیم، ایدئولوژی طالبانی همه ی این مرحله را پشت سر گذاشته و تاریخ انقضای آن سر رسیده است؛

چهارم- اصل وحدت فرماندهی و تنظیم سیستم اداره طالبانی، در نتیجه فروریخت جانمایه های اصلی آن، عملا از هم پاشیده است. به همین لحاظ طالبان در درون ساختار سازمانی خود در مورد مسائل حقوق زنان، حق تحصیل، اصل شکل دهی حکومت فراگیر و مطابق به معیار های پذیرفته شده ای دنیای امروز، تعامل با دنیا و آشتی با دنیای مدرن، اختلاف نظر جدی دارند. دیگر این ایدئولوژی طالبانی نیست که معیار اصلی تصمیم گیری باشد.صفوف طالبان هم بنا بر همین فقدان نظری، دچار چنددستگی است؛

پنجم- ایدئولوژی طالبان از لحاظ مذهبی زیرسوال رفته چراکه از لحاظ اصول و مفاهیم اصلی آن، در نزد دنیای اسلام، فاقد اصل پذیرش است. اعتبارش را باخته و قابل پذیرش نیست.طالبان با قرائت های تند مذهبی و عدم تساهل با ناگزیری های امروز دنیای مدرن، جایگاهی در میان جنبش های اسلامی ندارند. تنها مولف آن القاعده، داعش و سازمان های پیکارجوی (صفحهٔ ۸)

نصیراحمد رازی

سدنی ، استرالیا

از گنجینهٔ تصوف

حکایت: حسن مؤدب گفت که روزی شیخ مابوسعید، قدس الله روحه العزیز درنیشابور ازمجلس فارغ شده بود ومردمان برفته، ومن پیش وی ایستاده، چنانک معهود بود. ومرا اوام بسیارجمع آمده بود ودلم بدان مشغول بودکه تقاضامیکردند وهیچ چیزمعلوم نبود. ومرا می بایست که شیخ درآن معنی سخنی گوید ونمی گفت. شیخ اشارت کرد که واپس نگر، بنگریسم، پیرزنی دیدم ازدر خانقاه می درآمد. به نزدیک وی شدم صرّه گرانسنگ به من داد وگفت: صد دینار زراست، پیش شیخ برو وبگو تادعایی در کارما کند. من بشدم وشاد شدم که هم اکنون اوام ها بازدهم. پیش شیخ بردم ونهادم. شیخ گفت:آنجا بمنه، بردار و می شو تابه گورستان حیره، آنجا چهارطاقی است نیمی افتاده. درآنجاشو، پیری است درآنجا خفته. سلام مابدو برسان واین زر به وی ده، گو چون این برسد بر ماآی تادیگردهیم وما اینجا ایم تاتوبازآیی.

حسن گفت: من برفتم آنجا که شیخ نشان داده بود. درشدم پیروی رادیدم، سخت ضعیف طنبری درزیر سرنهاده وخفته. اورا بیدار کردم وسلام شیخ بدو رسانیدم وآن زر به وی دادم. آن مرد فریاد درگرفت وگفت: مرا پیش شیخ بر. من پرسیدم که حال توجیست؟ پیرگفت: من مردی ام چنین که می بینی. پیشهٔ من طنبور زدن است. چون جوان بودم به نزدیک خلق قبولی عظیم داشتم ودربن شهر هر کجا دوتن بنشستی من سیم ایشان بودمی وبسیاری شاگردان دارم. اکنون چون پیرشدم حال من چنان شد که هیچ کس مرانخواندی. تا اکنون که نان تنگ شد ومن هیچ شغلی دیگرندام. زن وفرزندام گفتند که ما ترانمی توانیم داشت. ما رادر کار خدای کن. مارا به دربیرون کردند، راه فرا هیچ جای ندانستم، بدین گورستان آمدم وبه درد بگریستم وباخدای تبارک و تعالی مناجات کردم که خداوند! هیچ پیشه ای ندانم وجوانی ودست زخم ندارم، همه خلقم رد کردند. اکنون زن وفرزندم نیزبیرون کردند. اکنون من و تو و تو و من. امشب ترا مطربی خواهم کردن تا نانم دهی، تابه وقت صبحدم چیزی می زدم ومی گریستم. چون بانگ نمازآمد مانده شده بودم، بیفتام ودر خواب شدم تا اکنون که توآمدی . حسن گفت: بازو بهم بانزدیک شیخ آدم. شیخ هم برآنجا نشسته بود. آن پیر دردست وپای شیخ افتاد وتوبه کرد. شیخ گفت: ای جوانمرد! از سر کمی ونیستی وبیکسی درخرابه ای نفسی بزدی، ضایع نگشت. روهم بازو می گوی و این سیم می خور. پس روی به من کردوگفت: ای حسن! هرگزهیچ کس در کارخدای زیان نکرده است. آن ازبرای اوپدیدآمده بود. ازآن تونیزپدیدآید.

حسن گفت که دیگرروز شیخ ازمجلس فارغ شد کسی بیامد ودویست دینار به من داد که پیش شیخ بر. شیخ فرمودکه دروجه وام کن، ومن درآن وجه صرف کردم ودلم از اوام فارغ گشت.(اسرارالتوحید)

بوسعید و سماع: سماع حالت پایکوبی ورقص صوفی است، درنتیجهٔ حالتی و روحانیتی که دریک لحظه درخویش احساس میکند. عامل پیدایش این لحظه همه چیزمیتواند باشد، شنیدن یک عبارت، دیدن یک حادثه، گوش فرادادن به یک شعر یا یک ترانه وآواز. سماع ازمسائل بنیادی تصوف اسلامی است و همیشه مورد بحث وجدال موافقان ومخالفان بوده است. شایدهیچ مسئله ای از مسائل تصوف به اندازهٔ سماع بحث انگیزی نکرده باشد. ازهمان دوره های نخستین انتقال زهد به تصوف، مسأله سماع و حلیت یا حرمت آن موردبحث صوفیان بوده است وهیچ کتابی نیست که درتصوف نوشته شده باشد وبحتی پیرامون سماع درآن نیامده باشد.

صوفیان درباب سماع یک رأی ویک نظرنداشته اند، گروهی منکران سماع بوده اند وگروهی آنرا درشرایط بسیارمحدود، آنهم برای افرادخاص، روا می دانسته اند. درعصر بوسعید میان فقهای شافعیه اعتقاد رایج آن بوده است که افراط درسماع از موجبات زوال عدالت درشخص است ودرنتیجه گواهی افراد سماع باره را نباید شنید. صوفیان نسل قبل ازاو، امثال ابو عبدالله با کویة شیرازی وحتی ازهم نسلان بوسعید امثال ابوالقسم قشیری، از افراط کاری بوسعید در سماع سخت برآشفته بوده اند ودراین باب داستان هایی دراسرارالتوحید و حالات وسخنان وجود دارد، اما بوسعید فارغ ازگفته های آنان «برای خدا می رقصید » وهر کجا حالتی خوش به اودست می داد دست افشان وپای کوبان می شد، گیرم همه درمیان شهری بیگانه، مثل مروالرود، باشد. یادرخانقاه یا برسر تربت مشایخ ویا دشت وصحرا، سماع برای بوسعید نوعی عبادت تلقی میشد وگاه آنرا بر نماز ترجیح میداد وهنگامی که درقاین بود «روزی در دعوتی سماع میکردند، وشیخ ما راحالتی پدیدآمده بود وجملهٔ جمع درحالت بودند، و وقتی خوش پدیدآمد. مؤذن بانگ نماز پیشین گفت، وشیخ همچنان درحالت بود، وجمع در وجدبودند ورقص میکردند ونعره می زدند. درمیان آن حالت امام محمد قاینی گفت: نماز! نماز! شیخ ماگفت: ما در نمازیم وهمچنان دررقص می گشت. امام محمدایشان رابگذاشت وبه نمازشد. چون شیخ ازآن حالت بازآمد، گفت: ازآنجا که آفتاب برآید تا بدانجا که فرو شود برهیچ آدمی نیفتند بزرگوارتر وفاصل ترازین مرد- یعنی امام محمد قاینی - ولیکن سر مویی بازین حدیث کاری ندارد. (اسرار التوحید)

محمد سیفی

طالبان نقاب زده و سیاست یک بام ودو هوای ایران

با تسلط دوباره طالبان بر افغانستان موجی از شعف و شادی وجود بخشی از حاکمیت ایران موسوم به اصول گرایان را فرا گرفت و با این ذهنیت که به جای رژیم دست نشانده غرب گروهی آمده اند که حداقل در ایدئولوژی و نگاه استکبارستیزی اشتراکاتی دارندتطهیرطالبان راازرسانه های اصلی خود آغاز کردند؛غافل ازاینکه این فرقه نه تنهااستکبارستیزنیست؛ بلکه موجودیتش مرهون استکبار جهانی است و مولود تفکر آمریکایی - وهابی است! هرچه دلسوزان و آگاهان سیاسی برای افشاگری این قوم جاهل و اهداف شومش تلاش کردند بی ثمر بود و کار به جایی رسید که برای خوش آمد طالبان، فرزند مسعود را از خود راندند، آن هم به اتهام دیدار با یک استاد فرانسوی!

در دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران یک تفکرثابت ریشه دوانیده است و آن همراهی با حکومت هایی است که دشمن آمریکا و اسراییل باشند؛ حتی اگر این دشمنی ظاهری باشد و بهانه ای برای گرفتن امتیاز از دولت ایران! روسیه و چین در سال های اخیر به عینه این مهم را دریافته اند و با گرفتن ژست های ایرانی پسند و طرفداری از ایران در حد یک جمله در مجامع بین المللی و باغروولندهای گاه وبیگاه نسبت به آمریکا واسراییل، یار همیشگی جمهوری اسلامی شده اند و خودشان را در دل تنها دولت شیعی جهان جا کرده اند؛ تا آنجا که همین چین کمونیست واسطه می شود برای صلح و آشتی میان دو کشور مسلمان ایران و عربستان! (غافل از اینکه این کشور به شمول برادر بزرگترش روسیه یکی از شرکای مهم تجاری اسراییل هستند). بنآ زیاد هم دور از ذهن نبود که شاهد نگاهی متفاوت و دوستانه جمهوری اسلامی ایران نسبت به قاتلین بیرحم فرزندان ایرانی در مزارشریف باشیم!

چگونه است که دولت کنونی ایران پس از گذشت بیش از هفتاد سال هنوز از یاد نبرده که آمریکا عامل اصلی کودتای ۲۸مرداد و سقوط دولت ملی محمدمصدق بوده و بارها توسط مسولین به عنوان یکی از موانع اصلی برای ارتباط با آمریکا از آن نام برده اند اما به سادگی قتل مظلومانه و غریبانه دیپلو مات‌های ایرانی در کنسولگری (مزارشریف) را به دست این گروه وحشی از یاد برده اند و برای طالبان در تهران فرش قرمز پهن می کنند؟!…!

بدون شک این فرقه ضاله با پلانی حساب شده وارد میدان سیاست شده اند.طالبان در آغاز حاکمیت خود، برای امتحان کردن دولتمردان ایران به چند پاسگاه مرزی یورش بردند و به سادگی دریافتند که ایران به هزار ویک دلیل قصد انتقام گرفتن و یا گوشمالی طالبان را به خاطر آن حادثه هولناک ندارد، بنآ این بار با پرچم سفید و ادعاهای واهی به نزدشان شتافتند؛ «که ای برادران عزیز ما مسلمانیم و شما هم مسلمان هستید! ما بر قانون شریعت هستیم و حکومت شما هم بر پایه شریعت است! ما مغضوب غرب و آمریکاییم و شما نیز هم! ما در معرض تحریم ظالمانه قرار گرفته ایم و شما هم تحریم هستید! پس بیایید دست به دست یکدیگر بدهیم و پوزه استکبار جهانی را به خاک بمالیم! در ضمن ما به معاهده آبی در زمان آن شاه ملعون وفاداریم و به زودی حقا به شما را خواهیم داد!»

هیچ کس پرسان نکرد، این چگونه تحریمی است که هر هفته هوایمای حامل میلیون ها دالر در میدان هوایی کابل فرود می آید و تا کنون کوچکترین خللی در سیستم بانکی افغانستان پیش نیامده؟ و این چه شریعت و مسلمانی است که زنان ودختران را مانند دوران جاهلیت خوارشمرده از مکتب و سواد آموزی بازدارندومردمان غریب وینوارابه اتهامات واهی دربندکرده و هزاران خانواده را آواره دیارغربت سازند؟! واین چه معیار وانصافی است که با وجود کم آبی وخشکسالی وبحران آب آشامیدنی شهر کابل؛ پاکستان بدون داشتن معاهده آبی با افغانستان پنجاه فیصد منابع آبی (سالانه معادل ده میلیارد دالر) کشوررامی بلعد؛ اما برای کشورهای دیگرمانند ایران شرط وشروط میگذارد؟ پس از گذشتن یک سال عاقبت وعده وعیدهای طالبان نقاب زده تاثیر خودش را گذاشت و ایران اولین کشوری بود که کلید سفارتخانه در تهران را تقدیم برادران دینی نمود و دیگر کشورهای همسایه و منطقه به تبعیت از ایران وبه شکلی دومینووار دروازه سفارتخانه هارا به سوی طالبان گشودند!…

اینک چندماهی ازآن روزها میگذرد ودولت ایران علاوه بر واگذاری سفارت به طالبان، جهت تسهیل درحمل ونقل وترانزیت وصادرات به افغانستان سنگ تمام گذاشته است واضافه براین، تعاملات فرهنگی هم بااین گروه بی فرهنگ درجریان است تاجایی که پنج ماه پیش مقدمات اصلی برگزاری اولین جشنواره فیلم تحت کنترل طالبان را گروهی از هنرمندان حکومتی ایران فراهم ساختند و تنها خدای دانده که در پس پرده چه اتفاقاتی در جریان است که ما از آن بی خبریم! (ص ۷)

پروفسرداکتر ذبیح الله الترام گلبرت ، اریزونا نکاتی چند پیرامون صدور ذغال سنگ از افغانستان(۲)

به ارتباط صدور ذغال سنگ افغانستان به پاکستان چندنکته را یادآور می شویم:

۱- فاصله بین نقطه بارگذاری(مناطق شمالی افغانستان) ومنطقه تخلیه (پاکستان) نسبتاً کوتاه بود□ که موجب تقلیل مصارف انتقال میگردد □در عین زمان یک عامل دگرنیز درین راستا ممد افغانهاواقع شده وآن اینکه لاریهای پاکستانی که بعد ازتخلیه محموله های شان در کشورهای شمال افغانستان مثلاً ازبکستان حین برگشت طرف پاکستان خالی می مانند حاضرند تا ذغال افغانی را با تخفیف کرایه رسانده پاکستان حمل نمایند □

ازطرف دگر درسرحد تجویزگرفته شده که لاریهای بدون بارقیل ازادخال بداخل پاکستان تقریباً چهار روزمتوقف می مانند حالانکه اجازه عبورلاریهای باردار درظرف یکروز صادر میگردد □ درین اواخر دولت پاکستان اجازه داده که لاریهای حامل کالاهای افغانی میتوانند به سراسر پاکستان مال ببرندو درجاهاییکه لازم دانند مال راپائین کنند وبه تخلیهٔ مال درسرحد وبارگذاری دوباره آن به لاریهای پاکستانی مکلف نباشند □

۲- تجار وروانندگان افغانی به راههای مواصلات وشرایط تردد بین این دو کشور ازبلدیت کافی برخوردارمیشند و آمادهٔ برخورداربا مشکلات مترقب و غیرمترقبه هستند □حتی از نگاه فرهنگی وزبانی نیز تجار ودیابوران افغانی ما در داخل پاکستان با پاکستانیهاکمتر مشکلات دارند □

۳- تجارافغانی به بازارهای فروش ومشتریان پاکستانی خوب آشنایی دارند و معامله داران وسابقه داران خوب را ازبد به آسانی تمیزکرده میتوانند وهمچنان بلدندکه چه نوع اموال راو از کجا و به چه نرخ وشرایط درعوض صادرات شان از بازارهای پاکستان بخرند ودر افغانستان بفروشند □

۴- طالبان ازسالیان طولانی دردوره های حکومت قبلی به فروش ذغال سنگ مایه پاکستان مبادرت داشتند وبه این عمل عادت گرفته اند وبه آسانی می توانند ذغال سنگ مربوط به دولت را بفروش برسانند و ماحصل فروش را از مشتریان پاکستانی عندالموقع حصول کنند □

۵-در معامله خریدوفروش تجارایندوکشورهمسایه به تسهیلات بانکی نیاز مبرم ندارند ونه احتیاج مشهودبه عقد قراردادیین بایع ومشتری احساس می کنند □ داد وستد عمدتاً دست بدست و و نقدا نقد و به نرخ روز قسم حین الادا صورت می گیرد □

۶- ذغال سنگ افغانستان از نگاه بعض ممالک از کیفیت عالی بر خوردار نمی باشد ولی خریداران و مستهلکین پاکستانی آنرابرای تولیدسمنت وبرق قناعت بخش پنداشته اند □روسیه وایران بطورمثال اگر حاضربه توریدهم باشند آنهاذغال دارای کیفیت عالی را ترجیح می دهند □

۷-ممانعت اشخاص مسؤول دولت جدید از سفربه دیگرممالک وعدم شناسائی امارت اسلامی ازطرف کشورهای که ذغال سنگ وارد می کنند عایق بزرگی را پیش روی طالبان براه انداخته و مانع مذاکره و افهام وتفہیم لازمه با مشتریان احتمالی گردیده است □ افغانهایین پروبلم رادر پاکستان ندارند □

۸-درمعادن ذغال سنگ افغانی استخدام خوردسالان مروج است □اکثرممالک پیشرفته دنیا این عمل را تقبیح میکنند و بامرتکبین آن معاملات اقتصادی و تجارتنی را محدود و حتی متوقف می سازند □

درامریکا وکشورهای اروپایی بطورمثال کارفرمایان اجازه ندارند کارگر پائینتر از سن شانزده را استخدام کنند □ در افغانستان خورد سالان حتی به سن دوازده درمعادن ذغال سنگ ، در نهرین بطورمثال، روزانه ده ساعت بدون حفاظت و وقایه به یک معاش بخور و نمیر کار میکنند که نه نیمه صحنی دارند و نه معاش تقاعدی □ شرایط کار آنقدر نا مطبوع و خطرناک اند که در اکثر موارد ذغال ازعمق زیادو تنولهای ضیق وتاریک و صعب العبور استخراج میگردد که درعاقبت غلتیدن معدن و جاناندان کارگررا بعض اوقات باخود بهمراه دارد □متأسفانه ازین رفتن کارگر درمعادن ذغال سنگ افغانی یک امرتقریباًعادی وقبولشده شمرده میشود □

۹- پاکستان تعرفه گمرکی را بالای کالاهای که ازافغانستان واردمی نماید بکلی حذف کرده است حالانکه افغانستان بالای ذغال سنگی که به پاکستان صادر می شود سی فیصد محصول گمرکی وضع می نماید و این رویداد عجالتاً به نفع افغانستان تمام می شود تا اینکه دیده شودتا چه وقت این امکان ادامه خواهد داشت □

۱۰- افغانستان اجازه دارد که قیمت اقلام وارداتی را که ازپاکستان اتباع می کند به پول افغانی بپردازد وبالاتر ازمصرف اسعار قوی از قبیل دالر امریکایی، دالر کانادایی، دالر استرلیایی، فرانک سویسی، پوند استرلنگ، ین جاپانی و امثالهم که فعلاً به قلت آنهاساخت مواجه میباشد صرفه جوئی کرده باشد □تجارت بین افغانستان و پاکستان در حال حاضر تقریباً رنگ بارتری (تبا دله جنس به جنس) را بخود گرفته است □

۱۱-در داخل کشور کمبودمواد سوخت خاصتاً در فصل سرمای شدید بیشتر احساس می گردد □ اندونیزیا که محدودیت عرضهٔ ذغال سنگ را در داخل مملکت احساس کرد صدورش را در ماه آگست سال ۲۰۲۱ به نفع مستهلکین داخلی اش برای مدتی متوقف ساخت □ یک عده اشخاص ما مدعی اند که چرا افغانستان بملاحظه سرمای سخت در وطن از صدور ذغال سنگ به پاکستان جلوگیری نمود □ بایدگفت که بیلانس تجارت اندونیزیاهمواره مثبت بوده است وخودش به تعذیرات اقتصادی ازطرف ملل جهان معروض نمی باشد □کاهش مؤقتی صادرات ذغال سنگ تأثیر زیادی بالای اقتصاد آن کشور وارد نمی نماید □

بر خلاف، افغانستان بیلانس تجارت منفی دارد و چشمه های ورود اسعار قوی برویش بسته می باشد □ صادرات ما در سال ۲۰۲۲ بالغ بر یک اعشاریه نه بلیون دالر بود درحالیکه واردات به شش اعشاریه سه بلیون دالر تکیه کرد □ بنا برآن افغانستان به یک کسر تجارت چهار اعشاریه چهار بلیون دالری مواجه گردید که تحدیدصادرات راتحمل کرده نمی توانست □

واردات ما اکثراً امتعه مورد نیازشدید را تشکیل می دهد مثلاً آرد (۵۵۴ملیون دالر)، شکر (۲۰۰ملیون دالر)، بطرول (۱۹۵ ملیون دالر)، برق (۱۹۳ملیون دالر) و غیره □اگر درآمد صادرات بشمول ماحصل فروشات ذغال سنگ محدود گردد پس روشن نیست که کسر بیلانس تجارت را از کدام طریق بایدجبران کرد □ممالک ومؤسسات خارجی فعلاً به افغانستان کمک اسعاری نمی کنند □ خیلی مشکل است تشخیص دهیم که کدام یکی از اقلام وارداتی فوق الذکر را که تقریباًهمه حیاتی پنداشته می شوند باید قربان کرد تا شود در عوض آن از صدورذغال سنگ انصراف بعمل آید □

آیا از واردات آرد و گندم کاسته شود و یا از شکر یا روغن یا پطرول یا برق یا اقلام دگر؟ این سوالیست که محترمینیکه به صدور ذغال سنگ افغانی اعتراض دارند خود نه بر حسب دلخواه بلکه به وسیله کاوش واستقراء جوابی را دریافت کنند که موجب اقتناع تجارصادرکننده ما شده بتواند □ ناگفته نماند که مرام اصلی یک تاجر معقول ولو که سخت و طندوست هم باشد بدست آوردن مفاد است □ بنابرآن امتعه اش را به آن بازارعرضه میکند که برایش سودمندتر باشد □

برعلاوهٔ لالاجان صاحبزاده، پنج تن دیگر از اعضای فامیل صاحبزاده صاحبان (عبدالشکورجان، عبدالصبورجان، عبدالقویم جان، فضل خدا ومعلم صابر نیز با کاروان شهداپیوستند، رحمه الله علیهم اجمعین.

جناب مرحوم گل آغاجان که عهده دار تریبۀ مریدان خود و آغاجان صاحب بود، نظریه همت عالی که داشت در عالم مهاجرت در کمپ کوهی زاخیل و چرات دوباره خانقاه راباز و چراغ معرفت را روشن نگهداشت. وی یک شخص حلیم، خاکسار، آرام، بی ضرر وعجز پسند وعامل قرآن وست بود. آری مردان راه چنین بوده اند. گل آغاجان پنج فرزند بنامهای محمدالله (لالا گل)، سیدمحمد، محمدقاسم، محمدحسن وشاه محمود صاحبزاده داشتند که هر کدام شان ملیس به لباس و اصول اسلامی بودند. بعد از وفات گل آغاجان، محمدالله جانشین او شد و فعلاً الحاج محمدقاسم عهده مسند ارشادمیباشد. فرزنددوم باباصاحب موسهی قاری عبدالله پدرقاری عبدالرحمن وقاری عبدالمتین بوده شخص عالم ومتورع بودند. فرزندسوم باصاحب عبدالحمیدجان حایز مواصفات مسلمان بوده است، فرزندانی بنامهای عبدالمنان، عبدالسلام، فضل الربی، فضل خدا وفضل خالق بودند. فرزندچهارم باباصاحب احمدمحمدمود (ککولالا) نام داشت، خداوند متعال موصوف را از علم کافی برخوردارنموده بود. همان بود که فرزندان مبلغ وواعظی چون: عبدالشکورجان خطیب مسجد شیرشاه سوری وعبدالصبورجان خطیب مسجدجامع باغ علیمردان خان که بخاطر شنیدن خطابه هایشان ازدور ونزدیک مردم خورابه پای منبرمسجد متذکره میسرانیدند. به مجرد کودتای هفت ثورهرود برادر راماند لالاجان صاحبزاده به درجۀ علیای شهادت رسانیدند. انالله واناالیه راجعون .

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شدبه عشق

ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

خواجه محمدنعیم صدیق

وود بریج، ورجینیا

صاحبزاده دادوخیل

بی باک پا منه به ادبگاه اهل فقر
خواییده است شیرنیستان بوریا (بیدل رح)

جناب محمدصدیق جان مشهوربه آغاجان صاحبزاده، پسردوم جناب مرحوم مغفور کاکاصاحب میباشند که ازطرف والدماجدشان مأذون شده بودندوبعداز وفات کاکاصاب درمنطقۀ دادوخیل لوگر رخت اقامت افکنده به دعوت خلق الله پرداخت وقندیل روحانیت رادرفضای آن محیطی که تاهنوز ازطریفت و حقیقت نامی نشنیده بودند به درخشش آورد، وآن سامان رابه سرزمین عشق و محبت مبدل نمود .

جناب آغاجان شخص متواضع، فقیر ومتخلق به اخلاق خاصان بارگاه ارحم الراحمین بودند. آغاجان صاحبزاده درجهاداستقلال افغانستان همدوش دیگر برادران مسلمان خود مردانه درمقابل دشمن قرارگرفتند. ایشان درسال ۱۲۷۷ش درقریۀ حاجی خیل متولد ودرسال ۱۳۵۵ش چشم ازجهان فانی پوشیده به لقاءالله پیوست .

مرحومی ده فرزندبه نام های محمدفضل جان(لالاجان)، محمدعلی جان(گل آغاجان) محمدیوسف جان(آغاصاحب) محمدصادق جان، محمدیونس جان، عبدالعلی جان، محمدرسول جان بسم الله جان، محمدشریف جان ومحمدرفیق جان(صاحبزاده) داشتند که از آن جمله صرف لالاجان و گل آغاجان به کرسی ارشاد تکیه زده بودند. همچنان مالاصاحب حاجی آغامحمد(پیونی سفلی) که بعداً به شناسایی اوخواهیم پرداخت، شیخ الحدیث مولوی دادمحمد (مغل خیل) ومولوی صاحب محمدنبی محمدی رهبرحرکت انقلاب اسلامی وخلیفه صاحب دوندی افتخارمأذونیت شان راداشتند .

مرحوم لالاجان صاحبزاده یک مؤمن بی هراس، مبلغ فصیح البیان، مجاهد و مبارزفی سبیل الله بودند. موصوف دارای قریحۀ شعری بوده به زبانهای پشتو و دری اشعارجذاب ودلنشینی دارد. مواعظ ارشادی وفرح بخش شان هنوزهم که سالهای متمادی ازشهادت شان میگذرد، از فرازمنبرمسجد(سردارجانخان) جادۀ میوند همچو پژواکی به گوشهای مستمعین طنین انداز است.

کسی که یکبار به پای خطابه وموعظۀ اومی نشست به اوشان همچومرئی حقیقی علاقمند میگرددیکه این امرسبب شهرت ونفوذشان دربین مردم شده و خسک بستر(ملحدین) آنهارا همواره ناراحت میساخت. همان بود که به مجرد استقرار حکومت ملحد، همراه باکاروان شهدای راه حق به سرکردگی مولانا ضیاءالمشاخ محمدابراهیم المجددی، حضرت صاحب کوهستان عبدالحمید جان مجددی توأم با۹۶فردیدگر ازحضرات مجددی، وصدهاتن ازعلما و روحانیون باایمان ازسراسر کشور(رحمه الله علیهم اجمعین) به کام وحشتزای کمونیسم فرو رفتند وبه تعهدخودکه قربانی درراه حق بود وفا نمودند (انالله واناالیه راجعون)

درملخ عشق جزنکو رانکشند
روبه صفتان زشت خور انکشند
گرعاشق صادقی ز کشن مهراس
مرداربودهرآن چه اورا نکشند
حضرت لسان الغیب بلبل شیراز حافظ رحمه الله علیه می فرماید:

ماعاشقیم و کشته شدن افتخارماست

شمشیرتیزعشق زلوح مزارماست

ما با وجودسنگ ملامت سلامتیم

گویا که سنگهای ملامت حصارماست

مارا کشیده یار سوی دارمی برد

ساقی بیار باده دم گیر ودار ماست

بی زخم تیرعشق زعالم نمی رویم

بیرون ازین معرکه بی زخم عارماست

حافظ حجاب این تن خاکی کنارکن

جانان بغل گشوده ودرانتظارماست

افتخار برجین شهادتی، حبذا و مرحبا برجین سفری که پایانش رضای رحمان باشد که غایه ومطلب راهیان صراط المستقیم است. ماجزاینکه درمورداین سه شخصیت جان فدا وبزرگوارحضرت مولیناضیاء المشایخ، حضرت صاحب عبدالحمیدجان وصاحبزاده صاحب لالاجان بگویم:

بهرچمن که رسیدم بهرگلی که بدیدم

بخون دیده نوشتم که یارجای توخالیست

چارۀ نداریم زیرا این یک حقیقت است، دیگربرای همیشه جای آنهاخالیست، به گفتۀ امیرخسرو دهلوی:

آفاق راگردیده ام مهربتان ورزیده ام

بسیارخوبان دیده ام امانوچیز دیگری

وبه قول علامه اقبال لاهوری:

زصد هزار پسرهمچو ماه مصریکی

چنان شود که چراغ پدر کندروشن

وبی زبان حال من می گوید:

آن سلیمانم که گم شد خاتم اقبال من

تا مراواقف رکاب آن سوارزدست رفت(بقیه درستون وسط)

شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰) دالر - یکسال (۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly

12286 Ashmont Ct #202

Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

Email: mkqawi471@gmail.com

و همین طور در قاره افریقا تاریکی فضای مطبوعات را احاطه کرده است در اسیا نیز اکثر از وضع مطبوعات و آزادی بیان یک نقشه راه که زیاده تر آن نارنجی و سرخ اند صرف در قاره سبز اروپا کشور های اسکانداونیا از آزادی مطبوعاتی بر خوردار اند فنلیند ناروی و دنمارک و سویدن جند سالی است که بین این کشور ها تقسیم است اولی الی چهارمی، ایالات متحده مرکز و ستون فقرات دموکراسی در ردیف ۴۵ قرار دارد که از سال قبل کرده سه دندانه و یا پله سقوط داشته یعنی در زمره ۱۸۰ کشور های جهان که مورد ارزیابی قرار گرفته ایالات متحد چهل و پنجم شده این در حالی است که کشور چین در ردیف ۱۷۹، و کشور ایران در رده ۱۷۷، عربستان سعودی در ردیف ۱۷۰، و کوریای شمالی در رده ۱۸۰، و هند در ردیف ۱۶۱، و روسیه در ردیف ۱۶۴، و ترکیه در ردیف ۱۶۵، قرار گرفته است این در حالی است یورش دنیای دیجیتالی و توسعه هوش مصنوعی و تکنالوژی های مشابه آن، بر کار خبرنگاری سایه افکنده و حتی بعضی ها یوتیوبر را با خبرنگار به مغالطه می گیرند، ترور شخصیت ها و کامنت های بی جا و بی مورد و اطلاعات خلاف و نفرت پراگنی و دروغ باقی، و حقه بازی، و ادبیات خیابانی و گپ های تصنعی و نامردی ها و نامردمی ها همه فضای مجازی را مکدر ساخته و این وضعیت را بعضی از نا شکران و اوباشان می خواهند به ورطه مطبوعات هم بکشانند که دست شان کوتاه باد و به امید روشنایی چشم ها و ضمیر ها دل اگر روشن شود غفلت نمی گنجد به چشم، - آنچه نتوان دید تاریکیست در نور چراغ / پس با کرم و جود و خرد و محبت تان و با این شعر اخیر این نوشته، بر ختم آن نقطه می گذارم - / به بوستان کرامت چون نهی پای - ادب با علم گیرد در دلت جای.

طالبان نقاب زده ...

اگر چه اندک اندک دولت مردان ایرانی در خواهند یافت که گروهک طالبان هرگز تغییر ماهیت نداده است و نه تنها حق آبه هیرمند را قبول ندارد که اگر فرصتی مناسب بیاید جهاد فرا مرزی وعده داده شده را آغاز خواهد کرد؛ بدون شک اینان حاضرند با یهود و نصارا بر سر یک دسترخان نشسته و ارتباطی دوستانه و برادرانه با غرب و اسرائیل داشته باشند اما از دادن قطره ای آب به شیعیان تشنه ایرانی طفره خواهند رفت؛ چرا که برای این... جنگ با همسایه غربی، جهاد فی سبیل الله است! و بدانید و آگاه باشید که این گروه خون ریز، بیشتر از آنکه دشمن کافران حربی باشند با شیعیان در جنگ و ستیزند. / (از فیسبوک نویسنده)

نظر گذرا بر بیدل شناسی ...

در سالهایی که این نگارنده در شهر توسان اریزونا مصروف تحصیل دوره دکورا بودم، مرحومه ملیحه ضیایی خانم عبدالرزاق خان ضیایی برایم فرمود که وقتیکه عزیز الله قبیل وفات کرد، خانواده شان در حالیکه مصروف عزاداری و مهمانی هابودند، یکی از نیمه سردارها، که بعداً خود را شاعر سبک بیدل معرفی مینمود، دیوان عزیز را دزدی کرده و سپس سالها بعد، یک یک غزل او را در مطبوعات افغانستان بنام خودش بچاپ میرسانید. صحت موضوع و یا نادرستی آن رانمی توان به اثبات رسانید. / (دنباله دارد)

حکایتی از گلستان حضرت سعدی (رح)

یکی را از بزرگان بادی مخالف در شکم پیچیدن گرفت و طاقت ضبط آن نداشت. پس بی اختیار از وی صادر شد. گفت: ای دوستان مرا در آنچه کردم اختیاری نبود و بزه آن بر من نوشتند و راحتی بوجود من رسید. شما هم بکرم معذور دارید شکم زندان بادست ای خردمند

ندارد هیچ عاقل باد دربند

جو باد اندر شکم پیچد فروهل

که باد اندر شکم باریست بر دل

بزدلی بخانه پارسائی درآمد چندانکه جست چیزی نیافت دل تنگ شد. پارسا را خیر شد. گلبمی که بر آن خفته بود در راه دزد

انداخت تا محروم نشود

شنیدم که مردمان راه خدای

دل دشمنان را نکردند تنگ

ترا کی میسر شود این مقام

که بادوستانت خلافت و جنگ

و بر پایه اخلاق و وجدان برابر باشد دامان و کانون خانواده مهم و ارزنده است به همین خاطر سازمان ملل متحد، روز جهانی خانواده را همه ساله به تاریخ ۱۵ می تجلیل مینماید چون شخصیت کودک در کانون خانواده به پختگی و نضج می رسد تکامل شخصیت اطفال هم تا که به اجتماع سپرده می شود در کانون گرم خانواده که فضا دل انگیز و مملو از نواکت و محبت داشته باشد بر روحیه مثبت کودکان تاثیر می پذیرد در خانه بی که محبت و عزت و مشورت و عدالت نباشد به قول فروید آن خانه یک جبهه نبرد و پرخاش است و بس. دیگر اینکه در هر کار ورشته بی که هستید کتاب بخوانید، به قول مارک تو این کسی که کتاب نمی خواند نسبت به کسی که نمی تواند بخواند هیچ فرقی ندارد. و باز همین مارک می گوید در جای که ارزش زن به زیبایی و اهمیت مرد به دارایی است دنبال دوستی، اندیشه و عباری نباشید آنانیکه محبت را می فهمند عذاب می کشند، و اینان که محبت را نمی فهمند عذاب می دهند همسران تان را با نام اش صدا کنید با محبت و مهربانی، و لاجرم نتیجه اش را هم می بینید که به جواب دادن راغب ترمی شود اینجلینا جولی می گوید اگر مردی انتظار داشته باشد که همسرش برایش فرشته باشد، باید او یک محل منزله به او جور کند چون فرشته ها در مرحله منزله بود و باش می داشته باشند. در راستای روز خانواده و کار ژورنالستان تحقیقاتی که راقم این سطور در چند نشست روز جهانی خانواده اشتراک نموده و خبرش در مطبوعات نشر شده و گزارشش اخبار گردیده، مسایل زندگی مشترک خیلی مهم است دانشگاه هاروارد همین تازه گزارشی را نشر نموده که نباید تلقی کرد که زندگی مشترک جاده یکطرفه است داشتن مقاربت و حفظ تعادل و مدنظر گیری رضایت شریک زندگی از موضوعات مهم و سرنوشت ساز یک زندگی مشترک است که به قوام و دوام منتهی می شود دیگر اینکه داشتن مقاربت منظم و به صلاح شریک جنسی بسا مسایل زندگی را مرفوع و در حد تعامل و تعادل می رساند مقاربت منظم از خطر ابتلا از زوال عقل و ضعف حافظه جلوگیری می کند استرس ها را کاهش می دهد و اکسی توسین بدن را در حد تعادل در می آورد و رابطه و ضابطه نورمال و متداوم که باعث ا قناع خاطر جانیین باشد باعث سعادت دارین می شود. و همین طور امروز کبک را نگه کردن زحمت و هنر می خواهد چه رسد به فرزندان. پس باید برنامه ریزی درست شود بر خورد والدین با اولاد ها مهم و ارزنده است پدر به اطاق (اتاق) فرزند می رود با چند دانه تخم مرغ ، که تو همیشه مصروف هستی همواره اینلین هستی و در فیس بوک و از جابت شور نمی خوری، سر این تخم ها بنشین تا جوجه شوند در غیر آن احساس نمی کنی که از جابت شور بخوری، در حالیکه می تواند با یک ادبیات دلپذیر، به او تفهیم شود که نگران شدیم و کمتر با هم می بینیم، و یا والدین سر اولاد خود بر علاوه نام اصلی اش که می ماند از ناز سوسن را سوزی و یا اگر قد دراز باشد (لدر اک) و اگر سبزه باشد (سیاه ماراک) و غیره صدا می کنند که در دراز مدت کوتاه نتیجه منفی می داشته باشد.

صدا کردن همسر به نام کوچ، عیال، مادر احمد و محمود، و یا

خانه یا دختر حاجی، و غیره موزون نیست باید ارام و عادی نام

گرفته، و صدا شود. در بخش خبرنگاری تحقیقی از مزایای علوم

روانشناسی پیدا گوژی، روانشناسی کودک کان و روانشناسی بالینی و

خانواده و دایر تاعارف جنسی و رهنمای خانواده نیز باید مستفید

بود و شد که من در قسمت های بدی باز هم بدان می پردازم،

مشروط به اینکه خواننده با حضور ذهن و مهربانی مرور نماید

جون ایرها به آسمان تکیه می کند درختان بر زمین، و انسان ها به

مهربانی همدیگر، گاهی دلگرمی یک دوست و یک خواننده ء

مشتاق علم و دانش، چنان در دلت معجزه می کند که انگار می

کنی با شخصی به جای رسیده بی روبرو شده بی و در زمین مقابل

و مخاطب تو فرشته و یا فرشته صفتی قرار دارد. دل آگاه نایاب

است بیدل کاندرین دوران- نشسته پنبه غفلت به جای مغز در دلها

- / و امید که این سلسله روشنگر، روشنفکری با کلاس برای همه

نخچه گان ما باشد و از دعا خیر این بنده الله ج را فراموش نکنند!

در گزارش که بسا از نهاد های ژورنالستیک از جمله انجمن

خبرنگاران بدون سرحد در همین امسال در روز سوم ماه می اخبار

نمود و وضعیت آزادی بیان در یک موقعیت دشوار و نامطمئن قرار

دارد. در حدود از ۵۳ کشور ها در نقشه هستی اگر آزادی قابل

توجه در پرتو ایمان خود داشته باشند. به صورت عمومی و ملی

اگر به نقشه و یا جدول ارائه شده اگر توجه و دقت ممکن صورت

گیرد یک لست و نقشه نارنجی و سرخ است که چند جای هم که

زرد نشان داده شده، از (زردی) خوش اند که گویا از نارنجی و

قرمز کرده خوشتر اند.

وضعیت در امریکای لاتین و یا امریکا جنوبی قابل دلگرمی نیست

مشتاق احمد کریم نوری

پاسداست زبانها و حرمت فرهنگها

به افتخار روز جهانی آزادی مطبوعات
شعار امسال روز جهانی آزادی مطبوعات ژورنالیزم تحت محاصره دیجیتال و (کله کشک های) بیکاران و بیماران که روز تیری و وقت کشی دارند و در (کمکهای لوفیر و سوسیال) اند از یک سایت به دیگر صفحه و برگه و کامنتها و لایکهای بیجا و بی مورد و اغلاط و خطخطی های بی شعورانی که در عالم رویاو و اوایلا (بیخودی) نفرت پراگنی و خلافگویی دارند و شکر خداوند که مطبوعات مثبت و صداقت هم موجود است این روز بر اهل واقعی مطبوعات و مردمان مخلص که با ظاهر و باطن یکسان، و در نظر گیری وجدان و تمکین، یک وجب چه که یک چامپه و یا کلک از صداقت و حقیقت و حرمت عدول نمودند و نمی کنند که به همه راستان و درستان واقعی مبارک و میمون باد! روز جهانی و بین المللی مطبوعات، همه ساله از طرف سازمان ملل متحد و یونسکو و همه نهادها و انجمنها و اتحادیه های که در راستای باروری فرهنگ و هنر و رشد و توسعه مطبوعات شان کوشان میباشند به تاریخ سوم ماه می تبجیل و تجلیل شد. تصویب تبجیل این روز در ۲۰ دسمبر سال ۱۹۹۳م در ۴۸مین مجمع عمومی سازمان ملل مرعی الاجرا گردید. این نوشته اهدا به همه رسانه های گروهی و وسایل ارتباط جمعی که من در طول چندین دهه همکار قلمی شان بودم به او ناشران محترم و مدیران مسؤل گرانمایه که صداقت و راستی در ظاهر و باطن شان متبلور است تقدیم می گردد. یکی از موضوعات را که می خواهم در این بخش تذکر بدهم نوعیت گزارش نویسی و ارائه خبر رسانی را تا حدی که مقدور باشد تذکار بدهم. خبر، راپوری از واقعیت می باشد که با نوع ادبیات نوشتاری و گفتاری در قالب سخنان نغز و پر مغز و قابل فهم به همه مخاطبان باشد چون رویدادی می باشد که قرار است اتفاق بیفتد اما لاجرم صورت می گیرد و فوری هم تهیه و خوراک رسانه های گروهی ساخته میشود. رسانه ها به خبرنگاران خود تمکین داشته و جنبه های تشویقی رابرای خبرنگاران شان مهیاسازند و در ضمن بین رسانه دار و خبرنگار یک حسن نیت و راستی و درستی و اعتماد واقعی موجود باشد. نوع گزارش نویسی هم کار زحمت و تجربه و درس و حوصله کاردارد بعضی ها که در عالم رویا اند در نوشتجات شان که دنگ و دهل این هم بگذرد و چیزی را می نویسند که به جز چند تا شاتو و لولو و جمبو کسی دیگری بدان توجه نمی نماید زیرا تعلیم و تربیه و اخلاق در همه جاوبرای همه کس است در راستای نوع خبر رسانی و بیان گفتاری و ادبی و اخلاقی از جمله مبرمیت ها میباید.

در سال ۱۹۸۷ اعلامیه بی از طرف یونسکو ارائه شد و بزودی جهان شمول هم گردید این اعلامیه رول مهم و ارزنده بی وسایل ارتباط جمعی در راستای صلح عمومی و تفاهم همگانی در دنیا و در نظام بین الملل را صادر و اخبار نمود که در این تاکید بر مسائل ادبی و اخلاقی و روزنامه نگاری شده است که در آن روزنامه نگاران و خبرنگاران نوعیت خبر، مرجع. ارائه شده را و تبادل اخبار و گزارش و توجه و تعمق جدی برای اخبار دقیق. هکذا آنرا مهیا نموده و با عدم اضافه کردن از خود به اصل خبر و مخدوش نکردن خبر، و امضا در پای نوشته اش، یکی از شاخصه های خبرنگاری حرفوی است و ژورنالستان پژوهشی و تحقیقی و تحلیلی برای نهادینه شدن سیستم خبری گویا و جویا وارد یک ورکشاپ کاری نماید تا خبرنگاران جستجو گر و پروفشنل را روز تا روز به مطبوعات مثبت تحویل داد در ضمن در همان اطلاعیه یاد شده راجع به سرقت ادبی، و تهمت و بهتان به اشخاص، احترام به عقاید همدیگر، امروز بعضی رسانه ها شخصی که تجارتی اند تا کاری و مسلکی برای هر که بخواهد ساعتی را به فروش میرساند و او نفر هم برنامه بی که بهتر است آنرا (بورنامه) گفت با دیدن فضای بی بند و باری به ادیان و مذاهب و اماکن حمله می نمایند و باعث کدورت ها هم همه می شوند که این آزادی بیان نیست آزادی واقعی مطبوعات بر اصل احترام کن تا محترم باشی مطرح است احترام به دیدگاه ها و عقاید اهل فرهنگ و مطبوعات که اشخاص ورجاوند و دارای شهرت اند نباید چند تا بی شعور و دون صفت بر آن برجسب زند تمکین به اهل قلم تاکید شده و نباید چند تا بی سر و پای و ماست و مسکه مال و بی خرد تبصره اضافگی و دور از وجدان کاری خود به دیگران نماید و از شرافت و عزت و انسانیت انسان ممکن دوسال ضرورت دارد که حرف زدن بیاموزد ولی نیم قرن کار است تا سکوت را بپذیرد.

بعضی چیز ها را نمی شود در یک لکچر و یک ساعت

درسی یاد داد و منتقل ساخت تا در صورت ضرورت جدی، باید

از دامان و کانون خانواده هم باید یک اجازه بگیرد

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 32, Issue No. 1106, MAY 21, 2023, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان

لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسامبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفون (۷۰۳ ۴۹۱ ۶۳۲۱) mkqawi471@gmail.com 12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192-7075 U.S.A.

مثلث خبیثه جهانی

کرسی افغانستان را با وجود لابی گری های طالب ظالم، که نباید اجازه داده شود، به نماینده فعلی مردم اصلی افغانستان نگاه دارد. بریتانیا، که در بین مردم به انگریزشهرت دارند با افغانستان سابقه چندین قرن دارد که با شکست سکته های مرهته توسط احمد شاه بابا درانی زمینه تسلط شان بر هند تهیه و ملکه ویکتوریا بلا تأمل هند را جزء دولت شاهی بریتانیا اعلان و هند برطانوی را در پهلوی سر زمین خراسان وقت چون خار بخلق نمود. انگریزها ۲۸۵ سال قبل دشمنی خود را در برابر اسلام پلانگزارای نمودند و بر همسایه هند برطانوی که برایش نام افغانستان دادند سه بار حمله کردند و سه بار شکست خورده و نالان و سرگردان به مفر هندوستانی خود برگشته اند؛ و اما آن روز های شکست و آن همه مهمل پارلمان خود را در برابر صدراعظم وقت (بنیامین دیزرائلی جنگ اول و دوم) و (دیفید لولویڈ جارج جنگ سوم) فراموش نکرده اند که بنیاد انتقام جوئی شان را طی نسل ها تقویت نموده شاه معارف پرور امیر حبیب الله سراج را با دوا منحرف ساختند، شاه امان الله را تبعید نمودند، و پادشاه حبیب الله کلکانی را با اجنت خود نادر غدار عوض کردند. و خبیث ترین همه ایجاد پاکستان کامنولت شان در بغل افغانستان است که برای وطنداران من با فعالیت های نیابتی آن زخم ناسور گشته است.

بدینصورت این انگریزاست که تخم دشمنی و نفاق و جنگ بین اقوام و همسایه ها بذرنموده با ورود اجنت کبیرشان طالب ظالم از طریق کامنولت پاکستان بر پلان خبیثه ای خود که همفر جاسوس انگلیس اقرار کرده برده برداشته است موفق شدند و من فقط چند فقره ای از این اقرارنامه را تقدیم میدارم:

همفر (ناشر Omnia Veratus مینیوسید: بریتانیا پلان تخریبی ۲۱ فقره ای را برای از بین بردن اسلام در دو امپراطوری هند و عثمانی تطبیق نمود و گروه های افراطی اسلامی چون وهابی، قادیانی، تبلیغ جماعت، و جمعیت اسلامی را در هند بنیاد گذاشت. «طالب از پیروان همین افراطیون اسلامی اند که جهت بد نامی اسلام در پاکستان کامنولت انگریز در عصر بی نظیر بهتو و جمهوریت حضرت صبغة الله مجددی تریه شده اند».

در فقره ای سوم آمده که: «...علاوتاً، قبایل و ملیت های اسلامی و همسایه هایشان باید به ضد یکدیگر تحریک شوند. در فقره ای پنجم آمده: بشکن و تفوق خواهی داشت و بشکن و تخریب خواهی کرد؛ یعنی نفاق بیانداز و حکمروایی کن با نفاق در بین شان بهتر تخریب کرده میتوانی: «اگر شما باهم متفق نشوید و با قیام ملی به مقابل این اجنت ها اقدام نکنید این دشمنان نه تنها در افغانستان بلکه در شرق مبانه هم موفق میشوند». در فقره هفتم آمده: تخم عناد، کینه، و شیطنت ماندن زنا کاری، لواط، نوشیدن الکل و قمار در کشورهای اسلامی بذرگردد. وهم از سر بازگیری یک قشون بزرگ اطلاع داده است: «امروز قشون بزرگ همین قشون طالب ها اند که تریه شده ای کامنولت انگریزی استند».

در فقره ای هشتم آمده که قوماندانان ظالم بدون ضیاع وقت به قدرت رسانیده شود اینها نوکران حلقه بگوش بوده خواسته های خود را بالای شان از طریق قوانین مطروحه برای کشور به طرز دلخواه ما تحمیل کنیم. پیروی از شریعت راستین به نظر جرم دیده شده و عبادت یک عمل عقب گرایی تلقی گردد و اجنت های خود را به حیث علمای اسلامی شهرت داده به مقامات عالی برای برآوردن خواهشات ما بر قرار سازیم. «طالب نمونه آن عرق ریزی های شان است».

وطنداران ما در هر جای دنیا که هستند همه مبارزین و مقاومت گراند که به ضد ظلم و بی عدالتی و عدم مساوات، دهشت افگنی، قتل و قتال مردمان ما، عدم احترام به فرهنگ و کلتور غیر پشتون ها، بی احترامی در مقابل ژورنالست ها مخصوصاً طبقه انات، غضب ملکیت مردم، ازدواج اجباری دختران جوان، نگهداری از ثروت های زیر زمینی، انتخابات ، آزادی مطبوعات و فکر و بیان، مراعات حقوق هر فرد بشری در افغانستان به شمول هندو و سکته های ما، شریعت اسلامی به اساس

تعلیمات قرآنی و احادیث نبوی نه به سبک وهابی و دیوبندی انگریزی، احترام به مذاهب غیر سنی کشور و... در مبارزه های قلمی، مادی و معنوی مشغول اند.

این مبارزین و مقاومت گران به هر سو تیت و پاشان اند و هر کدام از خود پلان و پروژه دارد که بعضی از ته ای دل ملو با محبت و طندوستی است و بعضی هم طوری جلوه مینمایند که خدا ناخواسته زیر سایه دیگران که چندان دوستان مردم ما نیستند حرکت دارند. متأسفانه این مبارزات تا حال بحالی نرسیده و نمی رسد. جلسات متعدد در کشورهای مختلف یک تجارت شده است و برای طویل ساختن درد و رنج افغانستانی ها طرح شده قسمیکه اضافه از یک درجن سفر های تیم شاه مرحوم در کشورهای مختلف نتیجه نداد، این جلسات کمک به افغانستان که اصلاً کمک برای راه پیدا کردن شناخت ظالمان است و اهلیات بیش نیست چون مردمی نیست و دشمنان افغانستان میخواهند خواهشات خود را بر کرسی عمل تکیه دهند، بی ثمر میمانند. دانسته شود که افغانستان دوست ندارد. اتکا به آنان ما را به این ورطه هلاکت نزدیک ساخته است. همه افشار و اقوام افغانستان راه دیگر وجود ندارد جز دوستان یکدیگر باشید و متفق شوید.

قصه بابه پیر و دسته شاخه چوب را که فرزندان را در بستر مرگ به اتفاق توصیه میدارد همه میدانند و پلان های خبیثه هم در بالا تقدیم گردید. همه مردمان ما در داخل و خارج مرز، دانا و استادان مسلک خود هستند میدانند تا برای انتخاب یک لیدر و یک برنامه با شرکت همه افشار و اقوام وطن یکجا نشویم دشمن برنده است، بر ناموس ما تجاوز میشود، در دنیا و آخرت بی عزت میمانیم. باقی همه بشما تعلق دارد که متفق میشوید و یا میگزاید دشمن فرهنگ و ملک، وطن تانرا بلع کند: آنچه من در سن هشتاد و چهار (۸۴) «شرط بلاغ دانستم» حضور تان تقدیم میدارم؛ اکنون «تو خواه از سخنم پندگیر خواه ملال» مربوط به خود شماست.

مقاومت دوام دارد. قیام ملی باید شکل گیرد. مردم از ورطه هلاکت دینی و دنیایی حتمیست که نجات داده شوند.

صفحاتی از زندگیم ...

داشته ام که عند الموقع بشما نیز بیان خواهم کرد. ولی در نوشته هایم کوشیده ام واقعین و ریالستیک باشم و موضوعاتی را برشته تحریر آورم یا ترجمه کنم که با حقایق و رویدادهای مبرهن و راستی هامطابقت داشته باشد.

همچنان حتی الامکان سعی کرده ام انعکاسات و گزارش رویدادهایی را به قلم آورم که در آن اراده تزلزل ناپذیر و ثبات معنوی انسانها و اصل مبارزوی و مقاومت بشری در برابر مشقات و نامایمات خاصا هنگام نبرد حق مقابل باطل و ظهور حوادث ناگوار، بطور بارز پدیدار باشد. / (دنباله دارد)

بحران ایدئولژیک میان طالبان

اسلامی است که بواسطه خشونت در صدد تحصیل قدرت و رسیدن به اهداف هستند؛

ششم- دیگر برای طالبان، تطبیق شریعت مطمح نظر نیست، بل شریعتی را که طالبان می خواهند، طوری باید باشند تا خواست های قومی، سیاسی و اقتصادی طالبان را برای به کرسی نشستن، کمک کند. پس با چنین روی کردی طالبان حتی در درون خود نیز، با چالش هایی مواجه است. چالش هایی از نوع مضمحل کننده که ایستگاه اخیر تاریخ و حیات سیاسی این جنبش، خواهد بود؛

هفتم- طالبان در تطبیق یک نظام بر مبنای ایدئولژوی خاصی ناکام است. سرعت انتقال اطلاعات، تداخل عوامل بیرونی، دست های متنوع در کارگردانی ساختاری نظام طالبانی، بحث ثروت، قدرت، منطقه و زبان، امتیاز گیری، تعامل با کشورهای همسایه، منطقه و جهان، نفوذ شبکه های اطلاعاتی در درون این گروه، انتقاد از رهبری، نارضایتی خیره کننده در صفوف این گروه، ضعف رهبری، همه مبنای اصلی ایدئولژیک بودن این گروه را زیر سوال برده است. از این جاست که اضمحلال یک ایدئولژوی خفه کننده، شروع شده و تا نقطه آخر ادامه می یابد. /

(فیسبوک نویسنده)

داکتر عنایت الله شهرانی بلومنگتن، اندیانا

نظر گذرا بر تاریخچه بیدل شناسی در افغانستان (۳)

در آن مقطع زمان جناب آقای استاد مولانا برهان نامق، که باینده قرابتی دارد و در آنوقت خیلی جوان با استعداد و محصل دانشگاه بود، در تکمیل کتاب «بیدل شناسان» یک دستیار خوب، که از سواد عالی برخوردار بود، با اینجناب همکاری را آغاز نمود. چنانچه درسوانح داکتر محمد آصف سهیل که شخص مشهور کابل بود، به وقت مصاحبه سئوالات غیر مترقبه را انجام داده بود که توقع نسیرفت از زبان یک تازه جوان چنان موشگافیها برآید. این موضوع زمانی آشکار شد که در یکی از مجالس بیدلخوانی در خانه جنرال محمد علی خان رئیس قول اردوی کابل داکتر سهیل برایم گفت که آقای شهرانی رفیق تو (منظورش آقای نامق بود) واقعا در مصاحبه که بامن انجام داد، دانسته میشد که فهم و درک عمیق درباره حضرت بیدل دارد.

و این زمانی بود که آقای مولانا نامق جدیداً در صحنه های ادبیات قدم می گذاشت، خصوصاً که صحبت های ادبی مرحوم عبدالقدیر پورغنی (فرزند کاکه پر آوازه کابل غنی نسواری) را قضا نمی کرد و استفاده های اعظمی انجام میداد و از تجارب و معنی آفرینی های اوفیض و بهره می گرفت. من نگارنده بارها هم نشینان پورغنی را چون حاجی سرور دهقان، مولینا خسته، استاد جاوید، ملک الشعرا استاد بیتاب (پورغنی با استاد بیتاب قرابتی داشت) ظاهر سامی، دیده بودم که در خانه اش تشریف می آوردند. باری هم مرحوم استاد جمشید شعله رادر خانه اش دعوت کرد و نگارنده این سطور در آن جلسه نیز دعوت شده بودم و مجلس ادبی از سر شب تا به سحر دوام نمود.

اینجناب در تقریر «دیوان پورغنی» نوشته بودم که پورغنی اصلاً صایب شناس بزرگ بود و باشعرا ی سبک هند آشنایی کامل داشت، علاوه بر آشنایی هابه اشعار شعرا ی سبک هند، یک کابل شناس بلند پایه بشمار میرفت .

در یکی از روزها به خانه من بایک کتاب ضخیم و نفیس تشریف آورد و گفت که این دیوان تورکی صایب تبریزی میباشد. با آنکه به معنی اشعار تورکی صایب پی نمیرد ولی محبت صایب شناسی اش او را وادار به دوست داشتن اشعار بسیار عالی تورکی صایب میساخت. گفتند که دیوان تورکی صایب در تبریز به زیور طبع آراسته شده است .

یکی از ناموزون ترین جمله رایک دوست ایرانی به مقایسه اشعار بیدل و صایب آورده بود که میگفت: چون بیدل تورک است، از آن سبب اشعار فارسی اش ضعیف به نظر میخورد و اشعار صایب اگر باشعرا ی مقایسه شود، بیدل کجا و صایب کجا مقایسه میشوند. گویا منظور او چنان بود که میخواست صایب را بالا تر بیدل جلوه دهد. آن محترم نمیدانست که هر دو تورکی زبان و حتی صایب تورکی زبانترا از بیدل بود، چونکه کلیات بزرگی بزبان تورکی از او بیادگار مانده است.

بیدل شناسی و محبت ادبای افغانستان بر بیدل و اشعار او به قلوب مردم آن زمانی جا گرفت که سردار مهردل خان مشرقی، که به حضرت بیدل علاقه خاص داشت و به کیفیت اعجازی و معنی آفرینی های بیدل میدانست، افکارش را در خاک پرفیض قندهار در میان جامعه، در مجالس ادبی زیر بحث قرارداد و مردم را متوجه ساخت و مردم دانستند که بیدل شاید از جنس مازینی هان بوده، بلکه آسمانی و ملکوتی بوده است. بیدل دوستی و بیدل شناسی سرداران قندهاری بالاخره در میان اهل خیره کابل از طریق آنها تأثیر انداخت. سردار نصرالله خان برادر امیر حبیب الله خان که از مادر بدخشی و فرزندان امیر عبدالرحمن میباشد، توجه خود را بر اشعار بیدل نشان دادند خصوصاً سردار نصرالله سعی کرد که دیوان بیدل را بچاپ برساند، ولی درایت نتوانست زیادتر از ردیف (دال) موضوع را به پیش ببرد .

در ایشان یک شخص ادیب و بیدل شناس خوب بنام سردار عزیز الله خان قتل در بیدل شناسی قد علم کرد و او شاعر تورانا بود، اثری را بیادگار گذاشت به عنوان «عزیز و بیدل». این کتاب رانگارنده این سطور در خردسالی دیده بودم و میگفتند که کتاب در میان اهل ادب مقام معنوی خوبی داشت. (ص ۷)